

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۱۰ اسفند ۱۳۶۰

● اعلامیه تاریخی حزب توده ایران در ۲۹ مرداد ۱۳۳۲

● اظهارات مزاری، روحانی افغانی

● درباره مصاحبه مطبوعاتی آقای طیب

● مفهوم واقعی جامعه کاملاً اسلامی

● پیرامون حملات ناروای رسانه های گروهی



فهرست

- ۳ اعلامیه تاریخی حزب توده ایران در ۲۹ مرداد ۱۳۳۲
- ۷ اظهارات مزاری ، روحانی افغانی
- ۱۲ در باره مصاحبه مطبوعاتی آقای طیب
- ۱۴ مفهوم واقعی جامعه کاملاً اسلامی
- ۲۳ پیرامون حملات ناروای رسانه های گروهی



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پوشش و پاسخ ، ۱۰ / اسفند ۱۳۶۰
چاپ اول ، اسفند ۱۳۶۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

اعلامیه تاریخی حزب توده ایران در ۲۹ مرداد ۱۳۳۲

س: این روزها یک سند تاریخی حاوی اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران که در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ - یعنی یک روز پس از کودتای ۲۸ مرداد صادر شده، انتشار یافته است. چرا این سند تاکنون منتشر نشده بود؟

ج: واقعیت این است که این سند تا همین چندی پیش در آرشیو حزب توده ایران نبود و ماهر چه جست و جو کردیم نتوانستیم آن را پیدا کنیم. ده روز پیش یکی از دوستان حزب ما در مجموعه‌ای از کاغذها و کتاب‌های خود یک نسخه از این سند تاریخی را یافت و آن را برای ما فرستاد و بدین مناسبت ما صمیمانه از ایشان سپاسگزاریم.

این سند دارای اهمیت تاریخی است و همان‌طور که ضمن نامه‌ای به روزنامه "کار" و روزنامه‌های دیگر نوشته‌ایم برای آن اهمیت روز نیز قائلیم. در این سند درست نشان داده می‌شود که چه نیروهایی دست به دست هم داده بودند تا جنبش ضدامپریالیستی آن دوران ایران را به نفع امپریالیسم سرکوب کنند. بسیاری از جملاتی که در این سند آمده است، امروز هم می‌تواند با اندک تغییر مورداستاد قرارگیرد. این درست همان جمله‌هایی است که ما امروز هم در پیام‌های خود به نیروهای راستین هوادار انقلاب روی آن تاکید می‌کنیم تا از تجربه دردناک تاریخی گذشته پند بگیرند و با بررسی دقیق و واقع بینانه وضعی که کشور ما اکنون در این منطقه بسیار حساس جهان با آن روبرو است، دوستان و دشمنان واقعی انقلاب را دقیقاً بشناسند و با تشکیل جبهه متحدی از همه نیروهای راستین انقلاب دسیسه‌های ضدانقلاب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را نقش بر آب کنند.

من فقط چند جمله از این اعلامیه تاریخی را در این جا می‌خوانم تا ببینید وضع آن زمان چقدر به وضعی که ما الان در آن به سر می‌بریم نزدیک است و افتراآت و اتهاماتی که دستگاه دژخیمی آریامهری به کمک

گروه‌هایی از باصطلاح ملی‌گرایان هوادار دکتر مصدق، برای بدنام کردن حزب ما عنوان می‌کرد، چه اندازه نادرست و رذیلانه بوده است. این گروه‌های به اصطلاح ملی‌گرا که در همان دوران مصدق راه سازش و تسلیم در برابر امپریالیسم آمریکا را درپیش گرفته بودند، به خصوص برای پوشاندن خیانت خود به جنبش انقلابی ایران، در دامن زدن به این افتراآت کوشا بودند. حزب ما در آن دوران تنها نیروی واقعی مبارزی بوده که از دکتر مصدق و از پایداری او در مقابل فشارهای امپریالیسم دفاع می‌کرد و به همین دلیل هم پس از کودتای ۲۸ مرداد مورد شدیدترین ضربات و حملات حکومت ارتجاعی قرار گرفت. طبق آمار که در دست است از حزب توده ایران بیش از ۴۰۰۰ نفر پس از کودتای ۲۸ مرداد بازداشت شدند. البته از جبهه ملی هم عده‌ای بازداشت شدند، اما پس از دستگیری آزاد و بلافاصله به خدمت رژیم کودتایی درآمدند و آشکارا راه خیانت درپیش گرفتند. امثال رجبی و دیگران از آن جمله بودند. اعلامیه ما این طور شروع می‌شد:

"برای درهم شکستن توطئه خائنه امپریالیستی، برای سرنگون کردن حکومت ائتلافی اوباش و پسر رضاخان درجبهه واحدی متحد شویم". (همان‌گونه که امروز می‌گوییم: برای درهم شکستن همه توطئه‌های دشمنان انقلاب ایران به سرکردگی آمریکا درجبهه متحد خلق متحد شویم) "ما در این ساعات بحرانی یک بار دیگر از دکتر مصدق و طرفداران او، از فراکسیون نهضت ملی، از حزب ایران، جامعه اصناف و بازرگانان، احزاب نیروی سوم، بان ایرانیست و آزادی مردم ایران و کلیه عناصر میهن‌دوست و باشرف که حاضر به تحمل حکومت رجاله‌ها و خائنین، حکومت مزدوران امپریالیسم آمریکا و انگلیس نیستند، دعوت می‌کنیم که صرف نظر از اختلاف عقاید سیاسی درصاف واحدی متشکل شویم".

این پیام ما در روز ۲۹ مرداد است که هنوز دکتر مصدق زندانی نشده بود. درجای دیگری از این اعلامیه مسئله از لحاظ طبقاتی مطرح شده و چنین آمده است:

"... کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، دانشجویان، دانش آموزان، کارمندان، روشنفکران، تجار و کسبه و بازاریان، کارفرمایان وطنخواه! شما که نمی‌خواهید کشورتان جولانگاه جاسوسان انگلیسی و آمریکایی باشد، شما که نمی‌خواهید منابع عظیم نفت میهنتان دوباره به دست غارتگران انگلیسی و آمریکایی بیافتد، شما که

نمی‌خواهید دوباره سرنوشت کشورتان به دست فاحشه‌های
درباری و امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی فروخته
شود، شما که نمی‌خواهید شعبان بی‌مخ‌ها بر ناموس شما
مسلط شوند، شما که استقلال و شرافت ملی خود را محترم
می‌دانید، باید با تمام قوا برای درهم شکستن این حکومت
پوشالی بپاخیزید و تا آن را سرنگون نسازید آرام نگیرید".
ولی ما در این پیام پرشور تنها ماندیم! هیچ کس از نیروها و
سازمان‌هایی که همه خودشان را طرفدار جنبش انقلابی می‌دانستند، به
پیام ما پاسخ ندادند. ما تنها ماندیم. ما کوشش فراوانی کردیم برای
تماس گرفتن با بقایای جبهه ملی تا بتوانیم مقاومتی را ترتیب بدهیم.
آن وقت هنوز رژیم خیلی ضعیف بود، روی پایه‌های گلی استوار بود و
با مقاومت دسته‌جمعی به نام دکترمصدق می‌شد چنین مقاومتی را ترتیب
داد.

ولی با کمال تأسف باید بگوییم که به ویژه تحت تأثیر رهبران جبهه
ملی که به طور کلی در راه سازش با امپریالیسم آمریکا گام گذاشته بودند و
مصدق و چند نفر محدودی از پیروان صدیق او را تنها گذاشته بودند،
تمام کوشش‌های ما بی‌اثر، بدون نتیجه و بدون بی‌آمد ماند و رژیم
توانست گام به گام مواضع خودش را مستحکم‌تر کند و همان‌طور که تاریخ
نشان می‌دهد نزدیک به ۲۶ سال آن‌چه را که ما در این سند پیش‌بینی
کرده بودیم، یعنی حاکمیت فاحشه‌های درباری و نوکران امپریالیسم
آمریکا و انگلیس، حاکمیت شعبان بی‌مخ‌ها به اضافه حاکمیت مستشاران
و جاسوسان آمریکایی بر کشور ما چیره شد.

امروز هم در ارتباط با این پیام تاریخی باز به تمام مبارزان راستین
انقلاب ایران، به مبارزان خط امام خمینی تکرار می‌کنیم که ما الان در
لحظه بسیار حساسی هستیم، امپریالیسم با تمام قوا می‌کوشد انقلاب ما
را با شکست روبرو کند. امپریالیسم نیروی ارتجاعی عظیمی را در منطقه
متمرکز کرده و در داخل کشور ما هم به دسایس گوناگون مشغول است و هر
روز آن را توسعه می‌دهد. تنها اتحاد همه نیروهای صدیق‌ضدامپریالیستی
در داخل ایران و همبستگی و دوستی و همکاری این نیروها با جبهه
متحد ضدامپریالیستی جهانی می‌تواند به این دسیسه و توطئه امپریالیسم
لجام بزند و آن را نقش بر آب کند. تاریخ، همان‌گونه که پیام سی سال
پیش ما نشان داد، در آینده هم مسلماً نشان خواهد داد که این دعوت‌های
برحق ما چه اهمیت سرنوشت‌سازی دارد و پاسخ ندادن به آن چه پیامد
های دردناکی ممکن است برای انقلاب داشته باشد. ما هنوز امیدواریم که
با گسترش رویدادها و حساس‌تر شدن وضع، نیروهای راستین انقلابی
درستی موضع ما را گام به گام، با تجربه شخصی خودشان تصدیق کنند و

دست‌های ما را که به سوی آنان دراز شده، رد نکنند.
این‌جا یکی دو پرسش دیگر هم درازتباط با گفتارهای گذشته شده که من
می‌گویم، پاسخ کوتاهی به آن‌ها بدهم و بعد به پرسش‌های تفصیلی
بپردازم:

س: افرادی از گروه هلیل‌رودی و کشتگر یعنی همین گروه توطئه‌گر جدا
شده از سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) این طور شایع می‌کنند که
گویا حزب توده ایران نسبت به سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و
این گروه توطئه‌گر جدا شده، نظر بی‌تفاوتی دارد و سکوت حزب ما در این
باره نشانه آن است که ما نظر مساوی و یکسان نسبت به این دو جریان
داریم. آیا این دعوی درست است؟

ج: البته این تحریف صریح و روشن واقعیت است. از این گروه
انتظاری هم بیش از این نمی‌شود داشت. دورویی خاصیت ویژه این
گروه است و به همین جهت هم پنهان از دوستانی که با آن‌ها می‌نشستند
و همکاری می‌کردند به توطئه‌های دست زدند که با شکست واقعه‌مفتضحانه‌ای
روبروشده و فقط اقلیت بسیار کوچکی را توانستند بفریبند و دنباله
خودشان ببرند. نظرها همان است که از آغاز، بلافاصله پس از این
توطئه اعلام کردیم. به نظرها گردانندگان این گروه توطئه‌گرانی هستند
که دیگر پل‌های عقب‌سرشان را با جنبش واقعی پیروان سوسیالیسم علمی
در ایران، با جنبش اصیل کارگری ایران خراب کرده‌اند. این‌ها نظیر
همان ملکی و خامه‌ای و ایریم و امثال آن‌ها هستند و با همان شیوه‌ها و
روش‌های مودیانه عمل می‌کنند. نظر ما نسبت به آن‌ها کاملاً روشن است
و امام‌مورد سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، ما به طور خیلی جدی
آن‌ها را تایید نمی‌کنیم و امیدواریم کوشش‌های آن‌ها در زمینه پیش برد
نظریاتشان در مجموعه سازمان، راه را برای نزدیکی و همگامی همه
نیروهای راستین پیرو سوسیالیسم علمی در ایران روز به روز هموارتر کند.

این توضیح به نظر من کافی است تا معلوم شود که کسانی که این
شایعات را پخش می‌کنند یا فریب‌خوردگانی هستند که تحت تاثیر القات
گردانندگان این گروه قرار گرفته‌اند. البته این راهم بگویم که ما همه
افراد را که الان به دنبال رهبران این گروه هستند از یک سو و اداره
کنندگان و گردانندگان آن‌ها را، از سوی دیگر، یکسان ارزیابی نمی‌کنیم.
افراد باسرف با حسن‌نیتی در میان آن‌ها هستند که گول خورده‌اند و
اشتباه می‌کنند و ما امیدواریم که با کوشش رفقای ما این افراد به تدریج
راه درست را تشخیص بدهند و ببینند که گردانندگان آن‌ها را به چه

باتلاق خطرناکی کشانده‌اند و برای بیرون کشیدن خود از آن باتلاق و جداسدن از آن‌ها، اقدام کنند.

سوالی هست همراه با اظهارنظر نسبتاً طولانی درباره آن، که مضمونش چنین است:

س: در رابطه با اظهارات شما درباره مطالبی که آقای توکلی وزیر کار راجع به شعار عدالت اجتماعی مطرح کرده بود، می‌خواستم بگویم که ایشان ظاهراً حتی به سخنان بسیار مهم رهبران جنبش اسلامی هم توجهی ندارد، برای این که مسئله عدالت اجتماعی شعار عمده انقلاب و جمهوری اسلامی است. این را فقط حزب توده ایران عنوان نمی‌کند، این را شهید آیت‌الله مطهری، یکی از برجسته‌ترین متفکرین انقلاب اسلامی ایران با روشنی تمام مطرح کرده است. در صفحه ۱۱۴ جزوه‌ای پیرامون انقلاب اسلامی از سخنرانی‌های شهید عالیقدر آیت‌الله مطهری زیر تیتر "عدالت اجتماعی" این طور می‌خوانیم:

"در جلسات گذشته درباره سه رکن اصلی بقاء و تداوم انقلاب اسلامی ایران یعنی عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی و معنویت اسلامی به اجمال و اختصار توضیح دادم. امشب درباره رکن اول یعنی عدالت اجتماعی نکات بیشتری را بیان خواهم کرد."

ج: همین‌طور که در اظهارات این دوست آمده است، شهید آیت‌الله مطهری از سه رکن اساسی انقلاب اسلامی یعنی عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی و معنویت اسلامی صحبت می‌کند و ضمناً از عدالت اجتماعی به عنوان مهم‌ترین و برجسته‌ترین رکن، به عنوان رکن اول نام می‌برد. پس همان گونه که در جلسه پیش هم در رابطه با آن اظهارات گفتیم، این سه بنانه‌ای بیش برای حمله به حزب توده ایران نبوده است.

اظهارات مزاری، روحانی افغانی

س: در ارتباط با اخبار گوناگونی که در روزنامه‌ها درباره افغانستان انتشار می‌یابد، گفت‌وگوی روزنامه "اطلاعات" با برادر مزاری از سازمان نصر افغانستان را که روز ۲ اسفند در آن روزنامه منتشر شده است، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: البته من امیدوارم که همه شنوندگان ما این گفت‌وگو را در

"اطلاعات" ۲ استند خواننده و بدان توجه کرده باشند و اگر هم نخوانده‌اند توصیه می‌کنم حتماً آن را بخوانند. ایشان به مناسبت سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن به ایران آمده بود. البته ما همه این گفت‌وگو را تایید نمی‌کنیم، به هیچ وجه تایید نمی‌کنیم. ما نظرم‌ان را درباره مسائل افغانستان و آن چه در آن جا می‌گذرد به کرات گفته‌ایم، ولی در این گفت‌وگوی برادر مزاری روحانی افغانی، مطالبی هست که ما در رابطه با آن می‌خواهیم از مقامات جمهوری اسلامی، از روزنامه‌های کثیرالانتشار و از رادیو-تلویزیون جمهوری اسلامی سؤال کنیم که چرا به چنین مطالبی اصلاً توجه نشده و سوی "اطلاعات"، هیچ روزنامه دیگری آن را منتشر نکرده است؟ چرا روزنامه‌هایی مثل "کیهان"، "روزنامه صبح آزادگان" و "جمهوری اسلامی" به این گفت‌وگوی هم‌رزم خودشان هیچ توجهی نکرده‌اند؟ من چند جمله از این گفته‌ها را می‌خوانم و یادآور می‌شوم که سخنان ایشان تایید تمام گفته‌هایی است که ما نزدیک دو سال است بی‌دری تکرار می‌کنیم. برادر مزاری می‌گوید:

"البته گروه‌های انحرافی که از چهره اسلامی استفاده می‌کنند، اختصاصی به اهل تسنن ندارند. در میان آن‌ها هم طرفدار غرب وجود دارد و هم التقاطی. و امروز یکی از وحشتناک‌ترین مصیبت‌های افغانستان از همین گروه‌های انحرافی است. این گروه‌های انحرافی از اختلافات قومی و مذهبی سوءاستفاده می‌کنند و ما ضرباتی را که از دست این‌ها خورده‌ایم از قوای روس‌ها نخورده‌ایم. در منطقه‌ای که من آن‌جا بودم، دوبار جنگ شیعه و سنی راه انداختند که چهارصد خانه از طرفین سوخت. این‌ها که از خارج اسلحه گرفته‌اند و به جان هم افتادند، خوانین بودند. تاثیر این حادثه بر مردم زیاد بود. این قبیل حوادث باعث می‌شود که مردم از تمامی جریان‌ها متنفر شوند و دیگر این که عمال خارج سعی می‌کنند مردم را به انقلاب اسلامی بدبین کنند. این گروه‌ها دزدی می‌کنند و دولت تبلیغ می‌کند که مجاهدین دزد هستند. گروه‌های التقاطی طرفدار چین نیز زیرپرچم این گروه‌ها به نام اسلام کار می‌کنند. در همان منطقه‌ای که ما بودیم مائوئیست‌ها جبهه بازکردند. بین سازمان نصر و مائوئیست‌ها زد و خورد شد. پنج نفر از آن‌ها کشته و ۱۸ نفر دستگیر شدند و یک نفر زخمی داشتند، بقیه نیز متواری شدند. ما می‌خواستیم آن ۱۸ نفر را محاکمه و جزایشان را کف دستشان بگذاریم، اما همین احزابی که عمال آمریکا

هستند، با کمک ارباب‌های منطقه اجازه ندادند که ما آن‌ها را محاکمه کنیم. آن ۱۸ نفر خودشان گفته بودند که ما جزء گروه‌های شعله و سامان هستیم، اما گروه‌های انحرافی تصدیق کردند و با مکتوب‌های رسمی تایید کردند که این‌ها مسلمانند".

گفت هیچ ادعائماهای علیه جریان‌هایی که آن‌جا می‌گذرد، بهتر از این نمی‌شود. این اظهارات بار دیگر نشان می‌دهد که تعیین کننده چگونگی فعالیت این گروه‌ها، کسانی نظیر برادر مزاری نیستند، بلکه آن گروه‌های آمریکایی هستند که حتی غیرمسلمان را مسلمان جلوه می‌دهند و از مائوئیست‌ها دفاع می‌کنند و خودشان از آمریکا اسلحه می‌گیرند و از خوانین و مالکین هستند.

ما بارها گفته‌ایم که در افغانستان، ضدانقلاب "ساواکی" هست، شاه پرست هست، بزرگ مالک هست، سرمایه‌دار هست، گروه طرفدار "گومله" نوع افغانی هست، ملی‌گرای دروغین و "مجاهد" هست و "رنجبری" و غیره هست. همه این‌ها همان گروه‌هایی هستند که در مجموع علیه انقلاب افغانستان مبارزه می‌کنند. درست در همان جهتی که علیه انقلاب ایران مبارزه می‌کنند. دشمنان داخلی و خارجی انقلاب افغانستان عینا از همان قماش هستند که دشمنان داخلی و خارجی انقلاب ایران و تا وقتی که رهبری انقلاب ایران به این حقیقت تاریخی توجه نکند، یکی از مسائل عمده سیاسی داخلی ماحل نشده می‌ماند. برادر مزاری خودش می‌گوید که این گروه‌ها دزدی می‌کنند. "اطلاعات" امروز (۱۵ اسفند ۱۳۶۵) را بخوانید، می‌نویسد یک سوم کسانی که به عنوان قاچاق در اصفهان بازداشت شده‌اند، دزد و قاچاقچی افغانی هستند. این "مجاهدین" افغانی که به اصطلاح به ایران مهاجرت کرده‌اند، یک میلیون یعنی یک سی و ششم جمعیت ایران هستند، ولی تعداد دزدها و قاچاقچی‌هایشان یک سوم کل دزدها و قاچاقچی‌های ایران یعنی به طور نسبی ده برابر آن‌ها هستند. این واقعیتی است که در افغانستان حرفه دزدی و قاچاق دیگر میدان زیادی ندارد، ولی این‌جا با یک کارت فلان جمعیت به اصطلاح "اسلامی" آمریکازده آقای گلبدین حکمتیار و یا آن یکی آزادانه می‌تواند از این سر کشور به آن سر برود و مورد حمایت قرار بگیرد، به مسجد برود و از یک روحانی کم‌اطلاع و رقیب‌القلب برای نظریات خودش پول بگیرد و حتی هروئینش را همان‌جا قاچم کند و با خاطری آسوده به قاچاق ادامه دهد. این است زیان ناشی از کمبود شناخت سیاسی و تازه این زیان در قیاس با زیان‌های دیگر از همه کم‌تر است.

و اما درباره مهاجرین افغانی باز هم از گفته‌های همین برادر مزاری استفاده کنیم. او درباره "مجاهدین افغانی" چند عامل ذکر می‌کند که

عامل سومش بسیار جالب است :

"... عامل سوم وجود گروه‌های انحرافی و ضدانقلاب هست که مردم را مجبور به فرار می‌کنند" (یعنی همان خوانین، همان آمریکازده‌ها مردم را مجبور به فرار می‌کنند)، " زیرا یک سری برنامه‌های روس‌ها بود برای تقسیم اراضی، که مردم مجبور شدند زمین‌ها را بگیرند" (البته در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که چرا "مجبور شدند" زمین‌ها را بگیرند؟ تقسیم اراضی در ایران که همه زحمتکشان خواستار آن هستند، چرا وقتی به افغانستان می‌رسد، مجبور می‌شوند؟) اما گروه‌های طرفدار آمریکا و فتووال‌هایی که به این گروه‌ها پیوسته‌اند، مردم را تهدید کردند که چرا زمین‌ها را گرفتید؟ شما عامل حکومت ببرگ هستید. به مردم حمله کردند، آن‌ها را متهم به پرچمی بودن و خلقی بودن کردند و یک‌سری از آن‌ها را کشتند و یک سری را هم زخمی کردند و مردم هم که حاضر نبودند به سوی روس‌ها که می‌دانستند مارکسیست هستند بروند، در نتیجه مهاجرت کردند."

خوب ببینید این گفتار علیه تمام کسانی است که وقتی ماهمین حقایق را بیان کردیم، به ما فحاشی کردند، تهمت و افترا زدند. ما هم می‌گوییم آقا آن‌جا فتووال‌ها هستند، عناصر و عوامل "سیا" هستند. این‌ها دست‌نشانندگان آمریکا و انگلیس و چین و ضیاء‌الحق هستند که می‌خواهند انقلاب افغانستان را با شکست روبرو کنند. ما این حقایق را گفتیم و آن‌ها می‌به ما فحش دادند و توهین کردند، ما را "وابسته به روس" خواندند، "خائن" به منافع ملی و انقلاب ایران خواندند، ولی حالا همین حقایق را از زبان روحانی افغانی میهمان جمهوری اسلامی ایران می‌شنوند و ما مطمئن هستیم که باز هم چندصباحی خواهدگذشت و حقایقی به مراتب شکننده‌تر و رسواکننده‌تر از این گفتار کوتاه در مقابل مردم قرار خواهدگرفت و آن وقت این دروغ پردازان و تهمت‌زنان چه شرمگین خواهند بود.

ولی سئوالی که پیش می‌آید این است که چرا این گفتار بسیار با اهمیت و افشاکننده و از دید حاکمیت ایران نشانگر گرایش اصیل اسلامی در افغانستان، در دیگر مطبوعات ایران منتشر نشد؟ چرا درد این مبارزان را روزنامه "کیهان" منعکس نکرد؟ البته مطلب روشن است: اگر روزنامه "کیهان" می‌خواست این را انتشار بدهد، با نوشته‌های هفته قبلش نمی‌خواند و خواننده شاخ درمی‌آورد که اگر این درست است پس آن لاطالاتی که به نام عبدالقادر فلان پخش کردید، چه بود؟

از این تناقضات ما در مطبوعات ایران زیاد می‌بینیم و یکی دیگر از این "شاهکارها" هم اخیراً پیدا شده است. "اطلاعات" ۹ اسفند خبر کوچکی را در گوشه‌ای از صفحاتش به نقل از "یونایتد پرس" درج کرده است که 'ظهارنظر تحلیل گران دستگاه جاسوسی نظامی آمریکا است و ظاهراً باید خیلی دقیق باشد، چون تحلیل گران دستگاه جاسوسی نظامی آمریکا معمولاً دقیق‌ترین اطلاعات را در اختیار دارند. اما این تحلیل گران و همراه آن‌ها "یونایتد پرس" فراموش کرده‌اند که در هفته‌ها و ماه‌های قبل آمار و اعداد دیگری در همین زمینه از امپریالیسم خبری در جهان منتشر شده و در روزنامه‌های ایران هم عیناً به چاپ رسیده بود! حالا اتفاقی باز این خبر در گوشه‌ای از "اطلاعات" آمده است. خبر این است که تعداد سربازان شوروی در افغانستان از "هشتاد هزار نفر" اولیه ادعایی به "نود هزار نفر" رسیده است. اخیراً پنج هزار نفر دیگر وارد افغانستان شده‌اند و رقم رسیده است به نود هزار نفر و از این نود هزار نفر ده هزار نفر کشته و زخمی شده‌اند. ده هزار نفر کشته و زخمی شده‌اند! خوب درست است که "کیهان" نمی‌تواند این خبر را منتشر کند و "اطلاعات" چاپ کرده است. خبر حتماً به روزنامه "کیهان" هم رسیده است، ولی نمی‌تواند چاپ کند چرا؟ چون "کیهان" سه هفته قبل نوشته بود که اولاً سربازان شوروی "صد و بیست هزار نفرند" و از آن‌ها "سی هزار نفر" کشته شده‌اند. آن یکی می‌گوید "ده هزار نفر کشته و زخمی" و این می‌گوید "سی هزار نفر کشته". یعنی نه ۲۹۹۹۹، بلکه درست "سی هزار کشته". حالا اگر واقعاً هم بگیریم که خوب "ده هزار نفر زخمی و کشته" بوده، یا توجه به این که معمولاً تعداد کشته‌ها نصف یا ثلث تعداد زخمی‌هاست، و در این جا بالا-ترین نسبت یعنی نصف را بگیریم، تعداد کشته‌ها می‌شود ۳۳۰۰۰ و زخمی‌ها ۶۷۰۰۰. اما می‌پرسیم که این عبدالقادر عقاب چطور این سه هزارتا را یک‌دفعه تبدیل می‌کند به سی هزارتا؟ من این را برای یک رفیقی تعریف می‌کردم، گفت: "رفیق کیا آخه تو چرا این قدر سخت‌گیر هستی؟ ما در فارسی حتی مثل معروف یک کلاغ چهل کلاغ داریم، در حالی که طفلیک عبدالقادر یک کلاغ را فقط ده کلاغ کرده این که دیگر خیلی زیاد نیست. ما تا چهل کلاغ دروغ را جایز می‌دانیم!". دیدم واقعاً راست می‌گوید و عبدالقادر خیلی هم مبالغه نکرده، آن رقم در اصل دروغ و ساختگی "یونایتد پرس" را فقط "ده برابر کرده" است.

از این نوع تناقضات در روزنامه‌های کثیرالانتشار و رسانه‌های گروهی ایران زیاد است. چرا این نویسندگان و مدیران این روزنامه‌ها خودشان به این بی‌اعتباری توجه ندارند و اهمیت نمی‌دهند؟ علتش روشن است چون یک‌تاز میدان هستند. انتقاد کننده‌ای ندارند که بیاید بگوید چرا این قدر شما دروغ می‌گویید. علت اساسی این است، منحصر بودن آزادی

مطبوعات به این روزنامه‌هاست که به این بی‌پروایی در دروغ پردازی امکان می‌دهد.

دربارهٔ مصاحبهٔ مطبوعاتی آقای طیب

س: صحبت‌های آقای طیب دربارهٔ انجمن حجتیه را که در روزنامهٔ "صبح آزادگان" منتشر شده است، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: این صحبت آقای طیب دربارهٔ انجمن حجتیه در روزنامهٔ "صبح آزادگان" به نظر ما جالب است، اگرچه روزنامه متأسفانه به وعده‌هایی که در پایان این مصاحبه داده عمل نکرده است، چون می‌بایست نظریات دیگری را هم که دربارهٔ انجمن حجتیه رسیده است، منتشر کند. ولی به خودی خود این صحبت جالب است و دو قسمت اساسی دارد: یکی اظهارات آقای طیب دربارهٔ انجمن حجتیه و آن‌چه می‌توان از آن فهمید و یکی هم انگیزهٔ خود آقای طیب و منظوری که در این صحبت داشته است. در مورد نکتهٔ دوم، به نظر ما آقای طیب که زمانی طولانی عضو انجمن حجتیه بوده، در این گفت‌وگو تنها بخش بسیار ناچیزی از اطلاعاتش را دربارهٔ انجمن حجتیه مطرح کرده و جهت اصلی این گفت‌وگو هم به نظر ما این بوده که تا آن‌جا که ممکن است انجمن حجتیه را از زیر ضربهٔ اتهاماتی که به آن وارد است، خارج کند. البته همان‌طور که آقای طیب می‌گوید و در تحلیل‌ها و اطلاعات دیگری هم که رسیده، گفته می‌شود، انجمن حجتیه پس از انقلاب به سه بخش تقسیم شده است: یک‌بخش از آن خود را طرفدار انقلاب و مبارزهٔ سیاسی در خط امام خمینی اعلام می‌کند. بخش دیگر به کلی در خط دیگری است و این انقلاب را قبول ندارد و نظریات به کلی دیگری دارد که آقای طیب بعضی از آن‌ها را گفته است. یک بخش هم جریان وسط است. آن‌چه که ما الان می‌خواهیم به آن اشاره کنیم نه جمعیت عبادالصلحین است و نه آقای طیب و بقایا و آثار حجتیهٔ اصلی، بلکه خود انجمن حجتیهٔ اصلی به رهبری آقای حلبی است. در این مورد خود آقای طیب این‌طور می‌گوید:

"اما در داخل خود انجمن، آنچه که امروز هم همکاری دارند با انجمن، بازم معتقدم که یک‌دست نیستند، در داخل انجمن یک گروهی اند که کاملاً در خط آقای حلبی هستند با همهٔ آن نارسایی‌هایی که هست."

آقای طیب با چه دستکش لطیف و سفیدی به انجمن حجتیه و به "بعضی نارسایی‌ها" در خط آقای حلبی برخورد می‌کند! اما ببینیم این "بعضی نارسایی‌ها" چی هست؟ آقای طیب می‌گوید:

"بعد از پیروزی انقلاب، انجمن باز تحت تاثیر همان ویژگی فکری اش نسبت به گروه های چپ و نسبت به مارکسیسم و اسلام بسیار حساسیت نشان می داد" (این همان انجمنی است که می گفته آقا ما اصلا نباید در سیاست دخالت کنیم، سیاست کار مذهب نیست، ولی چطور در همان حال که "سیاست کار مذهب نیست"، انجمن یکهو نسبت به گروه های چپ و مارکسیسم حساسیت پیدا می کند؟ انگار مارکسیسم اصلا سیاست نیست و فقط یک مبحث ایدئولوژیک است) "نسبت به التقاط ایدئولوژیک بسیار حساس بود، نه به خاطر یک تشکل سیاسی، بلکه به خاطر التقاط ایدئولوژی حساس بود و همواره از "خطر چپ" سخن می گفت". (مثل این که نظریات راست اصلا التقاطی نیست و مثلا "فلسفه مذهبی" آقای کارتر و آقای ریگان التقاطی نیست! مذهب آقای هیگ و واین برگر و ریگان "مذهب اصیل خدا پرستانه" است و در سیاست امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکا اصلا التقاط وجود ندارد!) "دربینش انجمن، شوروی، به خاطر ایده کمونیستی اش خطر بزرگی محسوب می شود و از این طرف نسبت به گروه های غرب زده، لیبرال ها و به جریان هایی که تحت تاثیر غرب هستند، آن حساسیت را نشان نمی دهد... لذا با جریان های راست گرا مبارزه نمی کرد و راست گرایی هیچ وقت ارزشی نداشت و شما نمی بینید که در رابطه با بازرگان موضعی مخالف داشته باشند یا نسبت به بنی صدر موضعی متخاصم گرفته باشند و این دلیل بر همین بینش انجمن است. یا دره مقایسه آمریکا و روسیه در واقع خطر روسیه به دلیل ایدئولوژی روسیه است، نه خطر سیاسی. از روسیه هراس دارد و این را شاید بیش از آنچه که لازم است ابراز می کند". (به این شاید توجه کنید، یعنی آقای طبیب هنوز معتقد است که انجمن "شاید" یک کمی بیشتر از آن چه که "لازم هست" توجه دارد. به عبارت دیگر خود ایشان هم در حقیقت با موضع گیری انجمن درباره شوروی هم عقیده هستند) "... باز به دلیل این که به انحرافات ایدئولوژیک حساسیت دارد و به انحرافات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حساسیت ندارد، بالطبع عملکردهای انقلابی دادگاه های انقلاب را در رابطه با مصادره اموال یا ایجاد تحدید اقتصادی و امثال این ها تایید نمی کند".

(ببینید چقدر بی‌نظر است! آن‌جا که دادگاه‌ها سرمایه‌جانی‌ها، سرمایه‌هویداها و نصیری‌ها و غیره رامی‌گیرند، تایید نمی‌کنند، چون "نظری به مسائل اقتصادی ندارد"!)
"... درقبال روحانیون یا بهتر است بگویم روحانی‌نماهایی که در رده‌های مختلف با انقلاب و با امام صریحا ابراز مخالفت می‌کنند و رسماً موضع‌گیری صریح کرده‌اند، مثل خلق مسلمان و... که صریحا در اعلامیه‌هاشان امام و انقلاب را تخطئه کرده‌اند، درمقابل این‌ها به هیچ وجه موضع‌گیری صریح نکرده و نمی‌تواند بکند. این موضع و عملکرد انجمن "نارسانی‌های" عملکرد انجمن است".

خلاصه‌اش باید بفرمایید که دیگر اصلاً ضدانقلابی وجود ندارد و باید گفت که آقای اویسی یک کمی "نارسانی" دارد، آقای آریامهر هم یک کمی "نارسانی" داشته، چون او هم به اسلام عقیده داشته، مشهود می‌رفته و درحرم زانو می‌زده، زنش را به کربلا می‌فرستاده، به قم می‌رفته، از آیات عظام دیدن می‌کرده، و درمقابل همه این‌ها فقط از لحاظ اقتصادی یک کمی "نارسانی" داشته است. خوب نفت می‌داده به آمریکا، این که چیز مهمی نیست! پول‌های نفت را هم اسلحه می‌خریده، این هم مسئله اقتصادی و سیاسی "مهمی" نیست که اصلاً بهش توجه کنیم! آقای طیب درقسمتی از صحبت خود مجبور می‌شود درمقابل سؤال کننده موضع بگیرد که:
"بهائیت به عنوان یک فرقه خطر عمده معرفی می‌شود، اما امپریالیسم آمریکا و سلطه آن بر ایران در درس‌های انجمن اصلاً مطرح نبود".

سپس می‌گوید:

"بهائیت حتی از نگاه ما یک تشکیلات سیاسی... است".
این را آقای طیب! می‌گوید. ولی آقای طیب با چنین توصیفی آن وقت شما عقیده ندارید که این انجمن حجتیه هم یک تشکیلات سیاسی است؟ عقیده ندارید که امکان بسیار زیادی وجود دارد که همان دستی که بهائیت را ساخته و اداره می‌کند، همان دست هم "جریان ضدبهائیت" را بسازد و اداره کند؟ آیا به نظر شما این اولین بار است که چنین پدیده‌هایی در تاریخ دیده می‌شود؟ ما نظایر این‌ها را ده‌ها بار به اشکال مختلف دیده‌ایم. بالاخره در یک جای دیگر می‌گوید:

"لذا گاهی دربین کسانی که کمک مادی به انجمن می‌کردند، چهره‌هایی را پیدا می‌کنیم که این گونه بودند، یعنی متمولین که الان در معیارها و ارزش‌های ما آدم‌های ناصالحی هستند و انجمن این را عیب نمی‌داند یعنی نسبت به سرمایه‌داری که مثل زالو اموال مردم را مکیده و در شرایط

خیلی مرفه طاغوتی زندگی می‌کنند، حساس نیست."

گفت‌گلی به جمال‌الن آق‌ای طیب: جای دیگر باز آق‌ای طیب اضافه می‌کنند:

"افراد انجمن حجتیه به علت داشتن این نوع بینش، غالباً افراد انقلابی نیستند و در عمل آن طیفی که با مدیریت نزدیک‌ترند سازگارتر و با خط سازش در کنار هم قرار می‌گیرند." (این‌جا اما آق‌ای طیب نمی‌گوید که خط سازش یعنی چه؟ امام خط سازش را رسماً معرفی کرده‌اند: خط سازش با آمریکا، خط بنی‌صدر، خط لیبرال‌ها، خط قطب‌زاده، یزدی، امیرانتظام. این خط سازش بوده است). "نمی‌توان گفت افراد انجمن مأمور بیگانگان هستند ولی در عین حال که می‌خواهند برای خدا کار کنند کاری را می‌کنند که اگر آمریکا می‌خواست بکند، بایستی کل هزینه و نقشه میکشید برایش، ولی این‌ها برایش به راحتی انجام می‌دهند"

به این ترتیب آق‌ای طیب بالاخره بعد از شش صحبت در آخرین گفتار خود این حقیقت را اذعان می‌کند که این انجمن در راه کار "برای خدا" آن کاری را انجام می‌دهد که اگر آمریکا می‌خواست بکند، باید کلی هزینه و نقشه برایش می‌کشید، "ولی این‌ها برایش به راحتی انجام می‌دهند". یعنی نقشه آمریکا در انقلاب ایران پیاده می‌کنند. سپس آق‌ای طیب می‌افزاید:

"پس ما می‌توانیم این افراد را به دو گروه تقسیم کنیم: یکی آگاهانه و دیگری ناآگاهانه که در خط آمریکا قدم برمی‌داشتند".

عجب! این‌جا باز چیز تازه‌ای آمد: "گروهی آگاهانه در خط آمریکا قدم برمی‌داشته‌اند". این را آق‌ای طیب می‌گوید و حال آن که در جای دیگر گفته بود ما افراد انجمن را مأمور بیگانگان نمی‌دانیم. آخر چطور ممکن است که کسی آگاهانه در خط آمریکا قدم بردارد، اما مأمور بیگانگان نباشد؟ البته اگر ایشان مأمور بیگانگان را این‌طور تلقی می‌کنند که اول هر ماه می‌رود از سفارت آمریکا، انگلیس یا فرانسه حقوق می‌گیرد، این را نمی‌شود برای همه افراد انجمن گفت. ولی این که این‌ها پیاده‌کنندگان سیاست آمریکا در ایران هستند، مطلبی است که خود آق‌ای طیب به آن اعتراف دارند. آق‌ای طیب از پاسخ به یک سؤال دیگر که خیلی مهم است، در حقیقت سر باز می‌زند. می‌پرسند:

"گفته می‌شود عده‌ای از افراد انجمن در مراکز اطلاعاتی نفوذ کرده و اسنادی را به سرقت برده‌اند. در این مورد چه نظری دارید؟"

آق‌ای طیب در قبال این پرسش چنین می‌گوید:

"اما افرادی از انجمن که در مراکز اطلاعاتی نفوذ کردند و مدارکی نیز از آنجا خارج کردند که طبقاً این

مدارک مربوط به ضعف‌های آن‌ها، خصوصا مدیریت آن‌ها
بوده است و این عمل کاملا محکوم است."

اما آقای طیب انتظار خوانندگان از شما که یکی از فعالین برجسته
این جریان بوده‌اید و مسلما اطلاعات دقیقی از "ضعف‌ها"ی آن‌ها دارید،
این بود که بگویید این مدیریت چه "ضعف‌هایی" داشته است؟ این
"ضعف‌ها" هم شبیه همان "نارسایی‌ها" است! اگر آدم ناشی باشد تصور
می‌کند که مثلا مدیریت ضعف قلب داشته یا معده، مدیریت یک کمی
ناراحت بوده. خوانندگان میل داشتند بدانند "اسناد و مدارک مربوط
به ضعف‌های آنان" چه بوده است!

واقعیت این است که ساواک از ساخت انجمن، از ارتباطات آن و از
مقاماتی که حامی آن بودند، اطلاعات دقیقی داشت. این مقامات به
ساواک دستور می‌دادند به این‌ها کاری نداشته باشید و بگذارید آزادانه
هرکاری می‌خواهند بکنند. درعین حال که تمام دولت آریامهری شاه
تقریبا دست بهایی‌ها بوده است، مانند هویدا و هژبر یزدانی و سایر
گردانندگان نظامی و اقتصادی، ولی این‌ها هیچ خطری از جانب "انجمن"
برای خود احساس نمی‌کردند، و آن‌ها را آزاد می‌گذاشتند و تشویق و
راهنمایی نیز می‌کردند، پس این اسناد باید خیلی مهم باشند. درست
مانند اسنادی که درباره فراماسونری ممکن است وجود داشته باشد. این‌ها
مفقود شده و از بین رفته و هیچ اثری از آن‌ها نیست.

مردم از کسانی مانند آقای طیب و آقای عبدالکریم سروش که قاعدتا
باید اطلاعات وسیعی در این زمینه‌ها داشته باشند و نمی‌توانند نداشته
باشند، انتظار دارند که درباره این مسائل صحبت کنند. این‌ها را
"نارسایی‌ها" و "ضعف‌ها" نامیدن یعنی سمبل کردن مطلب! حقایق
تاریخی و آن‌هم گوشه بسیار خطرناکی از تاریخ ما را نباید پنهان نگاه
داشت! ما خوب می‌دانیم که یکی از شگردهای بسیار بفرنج و پیچیده
امپریالیسم جهانی و قبل از آن استعمار جهانی، ایجاد فرقه‌های گوناگون
مذهبی بوده است: بهائیت، صهیونیسم و انواع فرقه‌های دیگر، مانند
فرقه آقاخان محلاتی در هندوستان و غیره و غیره. نظیر این‌ها را نه فقط
در اسلام بلکه در دیگر ادیان نیز می‌سازند. همه آن‌ها مثل صهیونیسم،
فراماسونری و بهائیت و غیره ساخته امپریالیسم هستند و وظیفه عمده
آن‌ها نیز پیاده کردن سیاست امپریالیسم، تفرقه انداختن میان نیروهای
اصیل مذهبی و جاسوسی به نفع امپریالیسم و خراب‌کاری‌های دیگر است.

حالا اسناد یکی از این فرقه‌ها یک مرتبه تماما از بین رفته است. آخر
چطور از بین رفته؟ کی از بین برده؟ کسانی که این‌ها را می‌شناسند و حالا
مدعی طرفداری از خط امام هستند، باید اطلاعات خیلی گران بهایی از
این جریان‌ها داشته باشند. حالا ما نمی‌گوییم که این اطلاعات را در

رادیو و روزنامه اعلام کنند، ولی امیدواریم که آن‌ها را لاقلاً در اختیار ارگان‌های جمهوری اسلامی گذاشته باشند تا اگر امروز می‌خواهند پوشیده بماند، لاقلاً در تاریخ ثبت شود که در محیط تسلط بهائیت - یعنی در رژیم آریامهری - جریانی "علیه بهائیت" و درعین حال زیر حمایت مرکز بهائیت بوجود می‌آید و آزادانه به "مبارزه" با بهائیت می‌پردازد!

ولی می‌بینیم که اسناد این سازمان ناگهان در انقلاب اسلامی ایران از بین می‌رود و غیب می‌شود. درباره این "سازمان حجتیه" و ارتباطات و فعالیت‌هایش حتی یک برگ کاغذ هم وجود ندارد. ما خیال می‌کنیم که در سؤال بسیار ظریف روزنامه "صبح آزادگان" و در پاسخ بسیار نحیف (دیگر نمی‌شود گفت ظریف) آقای طیب یک پرونده فوق‌العاده دامنه‌داری نهفته است و ما تردید نداریم که بالاخره روزی این پرونده هم مانند بهائیت، فراماسوئری، صهیونیسم و آفاخان محلالتی و دارو دسته‌اش فاش خواهد شد و مبارزان اسلامی ما خواهند دید که چه ماری به نام دفاع از اسلام در آستین انقلاب اسلامی جا گرفته و پرورش یافته و توانسته است در ارگان‌های جمهوری اسلامی نفوذ کند و زیان‌های جدی به انقلاب بزند.

به هر صورت ما به همان گفته‌های آقای طیب که معتقد است گردانندگان این جریان، بخشی آگاهانه و بخشی ناآگاهانه، در خط آمریکا قدم برداشته و برمی‌دارند، اکتفا می‌کنیم، اما معتقدیم که آقای طیب در این زمینه هنوز خیلی به ملت ایران بدهکار هستند و هنوز باید با تفصیل بیشتری مطلب را توضیح بدهند.

مفهوم واقعی جامعه کاملاً اسلامی

س: (از طرف یک رفیق کارگر): امام خمینی در یکی از گفتارهای ماه گذشته خود به این نکته توجه داده‌اند که ما اکنون در ایران یک نظام نیمه‌اسلامی داریم و باید تلاش کنیم تا به جامعه کاملاً اسلامی برسیم. برای رفقای کارگر من این سؤال پیش آمده که در چه مدت و تحت چه شرایطی به این آماج مهم انقلاب خواهیم رسید؟

ج: البته پرسش این رفیق کارگردارین مورد بخصوص از ما، یک کمی جور نیست. این که جامعه کاملاً اسلامی تحت چه شرایطی و در چه مدتی بوجود بیاید، سؤالالی نیست که حزب توده ایران بتواند پاسخ دهنده آن باشد. ولی درباره آن چه که امام خمینی به عنوان تحقق عدالت اجتماعی و تأمین استقلال و آزادی، در یک جامعه کاملاً اسلامی به آن توجه دارند و درباره این که ما در چه صورتی و با چه شرایطی به این آماج‌ها

نزدیک خواهیم شد ، می توانیم توضیح بدهیم .

کارگران حق دارند در این باره گفتگو کنند . امام خمینی با آن درایت و دقت همیشگی خود ، بارها یادآور شده اند که جامعه ما هنوز در آغاز راه به سوی آماج های والای خویش است و در این راه ما هنوز دشواری های فراوان در پیش خواهیم داشت ، راه پر رنج و درازی است و شاید ما هنوز مجبور به تحمل محرومیت های زیادی باشیم . این عین واقعیت است . انقلاب یا دستکش سفید انجام نمی گیرد . اگر انقلاب واقعا یک انقلاب اجتماعی و هدفش دگرگونی ریشه ای یک جامعه طاغوتی و غارتگر وابسته به سرمایه داران و ملاکان بزرگ باشد ، در راه پیروزی نهایی آن باید رنجها را تحمل کرد .

همان طور که برخی از نمایندگان خط امام ، در صحبت های خود خاطر نشان می کنند ، ما حتی در گام های اول این انقلاب یعنی مثلا انجام اصلاحات ارضی - به آن صورتی که فقهای مشهور یعنی آیت الله منتظری ، آیت الله مشکینی و شهید بهشتی در نظر گرفته اند - یا ملی کردن بازرگانی خارجی مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ، کوتاه کردن دست غارتگران از سر مردم ، از بین بردن احتکار و مبارزه با گرانفروشی و نظایر آن ها ، هنوز راه دشوار و برخوردارهای سختی در پیش خواهیم داشت . چون ما می بینیم که در هر یک از این زمینه ها چگونه هنوز نیروهای قابل توجهی در جامعه ما با چنگ و دندان مبارزه می کنند تا مانع انجام این اقدامات شوند . خوب ما مارکسیست ها هم برای این عقیده هستیم که انقلاب اجتماعی ، حتی در همین چارچوبی که جمهوری اسلامی وعده داده است ، کار آسانی نیست . به همین جهت می دانیم که چرا تا امروز در این امر حیاتی تاخیر شده است . ما دشواری های حاکمیت خط امام را درک می کنیم و در پیشنهادها و راهنمایی های خود می کوشیم به روشن شدن این امر کمک کنیم که چه اقداماتی و به چه شکل بهتر است انجام گیرد و چه گرایشی تقویت شود تا آماج هایی که درست همین انقلاب در برابر خود قراردادده است ، هر چه سریع تر تحقق یابد . واقعیت این است که دشواری و بغرنجی تنها در این نیست که ضرورت دست یابی به این آماجها و تحقق دگرگونی ها هنوز از سوی بخشی از حاکمیت ما احساس نمی شود . دشواری اساسی و بزرگتر این است که حاکمیت جمهوری اسلامی ، هنوز چنان که باید و شاید از میدان شعارهای کلی به عرصه واقعیات و توجه جدی بدانها برای رسیدن به آماج های اساسی انقلاب گام نگذاشته است . البته در بعضی از زمینه ها گام های کوچکی برداشته شده ، مثلا در مورد اراضی شهری ، پیروان خط امام سرانجام موفق شدند قانون آن را از گردنه هولناکی که در آن گیر افتاده بود ، بگذرانند و این قانون اکنون به شکلی که البته با طرح قانون اولیه و اصلی خیلی تفاوت دارد ، تصویب خواهد شد . یا در مورد قانون

اصلاحات ارضی، بالاخره کمیسیون اصلاحات ارضی طرحی را تصویب کرده که تاحدودی می‌توان آن را بازتاب طرح تصویب شده شورای انقلاب دانست. البته باید گفت که طرح کنونی زیر فشار نیروهایی که جدا مخالف این جریان هستند خیلی محدود شده است.

و اما دربارهٔ تجارت خارجی، واقعیت این است که با شکلی که قانون مربوط به آن الان مطرح است، اگر عملی شود، دولت تبدیل می‌شود به دلال شمارهٔ یک تجاربزرگ. یعنی جنس را از خارج وارد می‌کند و بعد تحویل می‌دهد به تاجر بزرگ توزیع‌کننده و آن وقت این تاجر می‌تواند همان بلای سابق را سرکالا بیاورد با این تفاوت که دیگر خطری هم تهدیدش نمی‌کند که جنسش در بنادر بماند یا مجبور شود زحمات و دشواری‌های دیگری را در این رابطه تحمل کند. دولت می‌آید دم درخانه‌اش مثلا دوهزارتن آهن به او تحویل می‌دهد و او هم بعد هر کلکی که خواست، می‌زند. این که گاه شنیده می‌شود که ادعا می‌کنند تجار آن قدر "شرافتمند" خواهند شد که دیگر از سود خود دل نخواهند کند و با انصاف خواهند شد، همه از قماش پندارها و تخیلاتی است که "سوسیالیست‌های تخیلی" هم دربارهٔ تحولات اجتماعی داشته‌اند. این‌ها همه خواب و خیال است. دربارهٔ "تخیلات" بعضی از افراد حاکمیت کنونی، مادریک فرصت دیگر صحبت خواهیم کرد. اما در این جا باید گفت که سرمایه‌داری تا وقتی هست، در پی سود حداکثر است و جز این هم ممکن نیست، زیرا درغیر این صورت سرمایه‌داری نمی‌تواند باقی‌ماند.

و اما مهم‌تر از این دو عامل، درگیری بسیار سخت میان دو گرایش موجود در حاکمیت جمهوری اسلامی است که ما چندین بار دربارهٔ آن صحبت کرده‌ایم. این دو گرایش مربوط به چگونگی "راه رشد" است. یکی گرایش پیروان اصلیل خط امام است که معتقدند سرمایه‌داری باید محدود شود و جلوی غارتگری گرفته شود و جامعه‌ای بوجود آید که متکی بر عدالت اجتماعی و بهبود حال محرومان و کوتاه کردن دست غارتگری چپاول‌گران باشد. این راه مردمی است، راهی است که توده‌های مردم از آن حمایت می‌کنند. در مقابل این گرایش، گرایش راه رشد سنتی سرمایه‌داری زیر یک پوشش "اسلامی" قرار گرفته است. با چنین پوششی می‌خواهند بگویند که این "راه اسلامی" است و حال آن که البته همان سرمایه‌داری خواهد بود.

تا اینجا حرف‌های ما بود. حالا ببینیم خود افراد حاکمیت چه می‌گویند: آقای فواد کریمی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس - که حتما در مورد وضع اقتصادی، فردمطلعی است - در مصاحبه‌ای که روز ۱۱ اسفند انجام گرفت، می‌گوید:

"نظام کنونی بازار کشور از یک سو بودجه کشور و

درآمد ملی را می‌بلعد و به دولت فشارهای سیاسی و اقتصادی وارد می‌کند و ازسوی دیگر به مردم مستضعف فشار طاقت‌فرسا وارد می‌کند و همچنین یکی از عوامل مهم خرابی نظامی و اقتصادی است. عامل مهم تورم نظام بازار و سیستم توزیع کالا است. تا نظام کهنه و فرسوده بازار حل نشود، نمی‌توان مسئله گرانی و تورم را حل کرد."

البته در این جا تا شما بگویید: "تورم"، طرفداران راه رشد سرمایه‌داری می‌گویند، آقا این مربوط به تورم جهانی است که در اقتصاد ایران تاثیر دارد. اما باید پرسید این تورم جهانی چرا در کشورهای سوسیالیستی نمی‌تواند تاثیر کند؟ برای این که دولت اقتصاد را کنترل می‌کند. تازه تورم جهانی هم حدی دارد. تورم جهانی در یک سال اخیر ۱۱ درصد بوده، اما در داخل ایران به ۵۰ درصد رسیده است. الان غیر از دو سه قلم کالایی که از طریق کوبن توزیع می‌شود، قیمت بقیه اجناس چندین برابر شده است و دیگر قیمت‌ها قابل کنترل نیست. آقای فواد کریمی صحبت جالب دیگری هم دارد که باز هم درست در تایید مطلبی است که ما درباره راه رشد گفته‌ایم، یعنی وجود دوجریبان که به طور جدی در مقابل هم قرار دارند. آقای کریمی می‌گوید:

"مجلس شورای اسلامی از یک اکثریت حزب‌الله معتقد به خط امام تشکیل شده و چندان اقلیت که در خط امام نیستند. این اقلیت‌ها لیبرال‌ها هستند. جو مجلس آن قدر برای حرف زدن، آزاد مانده که حتی این‌ها جرات می‌کنند حرف‌های بسیار خلاف و بسیار ضد و مخالف خط امام را علناً در مجلس بزنند. اما دو جناح دیگر وجود دارند که این‌ها مخالف سرسخت ملی کردن بازرگانی خارجی، طرح اراضی شهری، طرح اراضی کشاورزی هستند. این جناح از اقشار ثروتمند جامعه دفاع می‌کند و هر وقت صحبت از حقوق مستضعفین به میان می‌آید، یا لایحه‌ای می‌آید که از حقوق مستضعفین دفاع کند، این‌ها بلند می‌شوند و سروصدا می‌کنند و می‌گویند این طرح‌ها اسلامی نیست، در صورتی که این طرز فکر محصول و معلول عدم شناخت صحیح اسلام است. همان طور که امام بارها گفته‌اند اسلام واقعا جای مستضعفین و فقرا می‌باشد و اسلام هرگز این ثروت‌هایی را که از راه نامشروع آمده و روی هم تل انبار شده، ثروت‌های مشروعی نمی‌داند و اسلام هیچ وقت طرفدار طبقه بهره‌مند و ثروتمند و سرمایه‌دار نبوده."

خوب. رفیق کارگرا! به آن رفقای کارگر بگویند تا وقتی که شما از چنین نمایندگانی که آقای فواد کریمی به آنها اشاره می‌کنند، درمجلس دارید که ضمناً جناح نیرومندی هم هستند و از آن نظریات دفاع می‌کنند، طبیعتاً تمام کوشش خود را به کار خواهند برد تا نگذارند جمهوری اسلامی به هدف‌هایی که درپیش دارد، آسان دست یابد.

ازسخنان حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی هم چنین نتیجه‌ای را می‌توان گرفت. درخطبهٔ نماز جمعه ۲۳ بهمن ایشان، نکات سیاسی-اجتماعی بسیارمهمی وجود دارد. گفته‌اند که:

"مراکز قدرتی وجود دارد که آنها هم فقط به نفع پول‌دارها همیشه حرکت می‌کنند، هستند در این کشور جاهای بسیارمحترمی که از اول انقلاب تا به حال هر وقت به ما مراجعه کرده‌اند، شکایت کرده‌اند که چرا مال فلان کس گرفته شده؟ چرا؟ و از این شکایت‌ها. و هنوز هم نشده یک بار بگویند که چرا حق این فقرا را نداده‌اید؟ چرا آن روستا را برق نکشیدید؟ چرا به سراغ آن محرومان نرفتید؟ و یک بارهم از آن طرف نگفتند... به هر حال مواعی دراین کشور هنوز وجود دارند که منافقانه یک‌طرفه قضاوت می‌کنند و آن رنج و محنتی را که اکثریت جامعه ما احساس می‌کنند، آنها احساس نمی‌کنند"

حجت‌الاسلام رفسنجانی با لحنی دردآلود ادامه می‌دهد:

"چریدن بچه‌های سیستانی را و هسته خرما خوردن بچه‌های بلوچ را برایش مهم نیست، راه نداشتن مردم "بشاگرد" اصلاً برایشان مطرح نیست اصلاً "بشاگرد" را نشنیده‌اند، ولی کارخانه‌دار سیستانی بخانه‌شان راه پیدا می‌کند و شکایت می‌کنند و آنها شکایتشان را به بنده و امثال بنده منعکس می‌کنند."

من فکر نمی‌کنم احتیاج باشد ما به این گفتار چیزی اضافه کنیم. در خطبهٔ نماز جمعه ۳۰ بهمن نیز ایشان چنین می‌گویند:

"اگر ما شجاعت اسلامی و قرآنی داشته باشیم و مثل علی بخواهیم فکرکنیم، باید دست این مستکبرین را بگیریم و آن قدر فشار بدهیم و برسرها بزنیم که تسلیم حق بشوند."

مسئول کمیتهٔ کشاورزی جهاد سازندگی در سیستان و بلوچستان گفته‌است:

"در این خطه انسان‌ها برای ارتزاق گاه مجبورند مثل احشام خود چرا کنند."

این واقعیت اجتماعی ماست. خوب، ما همه این‌ها را می‌بینیم.

این فقط مربوط به داخل ایران نیست. ما می‌دانیم که امپریالیسم با تمام نیرو می‌کوشد به وسیله عناصر وابسته خود از هرگونه دگرگونی عمیق اجتماعی جلوگیری کند. در روزنامه‌های اسلامی ایران در این زمینه مطالبی منتشر شده که من به برخی از آنها اشاره می‌کنم. روزنامه "جمهوری اسلامی"، سه‌شنبه ۶ بهمن در صفحه ۵ خود چنین می‌نویسد:

"وزیر دارایی زمین‌بابوه دولت ریگان را متهم کرد به این که سعی دارد سیاست‌های اقتصادی و سیاست داخلی دنیای سوم را دیکته کند و این کار را از طریق تحمیل شرایط سخت‌تری بر کمک‌های مالی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی انجام می‌دهد. وی گفت: دولت آمریکا با تاکید بیش از حد بر بخش خصوصی قصد دارد سیاست‌های خود را به مردم دیگر منتقل کند."

باید گفت هرکس بیش از حد به بخش خصوصی تکیه کند، به قول آقای طیب آگاهانه یا ناآگاهانه سیاست امپریالیسم آمریکا، سیاست دشمنی با کشورهای درحال رشد را پیاده می‌کند. امپریالیسم جهانی با اصلاحات ارضی واقعی در کشورهای زیرسلطه خود مخالف است و با تمام نیرو در برابر آن مقاومت می‌کند. من ضمن بررسی اظهارات روحانی مزاری از سازمان نصر افغانستان به این مطلب اشاره کردم. او صریحا می‌گوید:

"گروه‌های طرفدار آمریکا و فئودال‌هایی که به این گروه‌ها پیوستند، مردم را تهدید کردند که چرا زمین‌ها را گرفتید؟" (زمین‌هایی را که طبق اصلاحات ارضی به آن‌ها داده شده است) "یک سری از آن‌ها را کشتند، یک سری از آن‌ها را زخمی کردند و مردم که حاضر نبودند به طرف زوس‌ها بروند، در نتیجه مهاجرت کردند."

در قسمتی از "خاطرات تکان دهنده" یک عامل پیشین سیا که در روزنامه "جمهوری اسلامی"، ۱۶ دی‌ماه ۱۳۶۰، چاپ می‌شود، این عامل "سیا" در رابطه با اکوادور می‌گوید:

"ولاسکو سیاست ملی و اصلاح طلبانه و ترقی خواهانه را دنبال می‌کرد. سیا وارد عمل می‌شود و با تمام قوای کوشد او را فلج کند."

نماینده سیا می‌نویسد:

"در نبرد میان راست‌گرایان و ولاسکویی‌ها درکنگره هیچ‌گونه قانون مهمی برای هیچ‌گونه اصلاحات و خاصه اصلاحات ارضی تصویب نشد و اصلاحات ارضی که یکی از وعده‌های اساسی مبارزه ولاسکویی‌ها بوده است فلج ماند." حالا باید دید که چه کسی در ایران مخالف اجرای اصلاحات ارضی

واقعی است و نمی‌گذارد این اصلاحات انجام گیرد؟ چنین کسی، طبق گفته آقای طیب، ناآگاهانه یا آگاهانه نقشه امپریالیسم آمریکا را پیاده می‌کند. درباره تجارت خارجی هم مطلب به همین اهمیت است. روزنامه جمهوری اسلامی ۶ دی‌ماه ۱۳۶۰ در صفحه ۳ می‌نویسد: آقای رئیس‌سازمان سیا رسماً اعلام می‌کند:

"دولتی شدن بازرگانی خارجی در کشورهای جهان سوم منافع آمریکا را به خطر می‌اندازد. وی همچنین تغییر بعضی منابع کنترل‌کننده اقتصاد جهان سوم از شیوه بازرگانی آزاد به دولتی را دلیل دیگری برای ازدیاد عدم دسترسی آمریکا به مواد اولیه مطلوب دانست و اظهار داشت گسترش بازرگانی دولتی در این گونه کشورها منافع آمریکا را به خطر انداخته است."

این دیگر از داستان‌های بدون شرح است. بگو دوست کیست تا من بگویم خودت کیستی. تو بگو که با ملی شدن تجارت خارجی مخالفی، تا فوراً معلوم شود سیاست چه کسی را داری اجرا می‌کنی. با اصلاحات ارضی و بند "ج" مخالفی؟ یعنی آگاهانه یا ناآگاهانه در همان جهت عمل می‌کنی. از این نمونه‌ها زیاد است. به این ترتیب ما خیال می‌کنیم که این دوست کارگر ما باید به دوستان کارگرش که از او سؤال کرده‌اند بگوید: نبرد در راه رسیدن به آماج‌های انقلاب در گرو تحقق عدالت اجتماعی است. یعنی بدون عدالت اجتماعی نه استقلال بدست خواهد آمد نه آزادی، بلکه بازگشت به همان رژیم سرمایه‌داری خواهد بود. رژیم‌های سرمایه‌داری در کشورهای در حال رشد نمی‌توانند غیردیکتاتوری باشند. آن‌ها به شکلی از اشکال: به صورت حکومت ترکیه، آریایی سرنگون شده، پاکستان، عربستان سعودی، شیلی، مصر، سودان و غیره درمی‌آیند. دوستان کارگر باید در مبارزه خود و در انتخابات آینده جناح هوادار اصلاحات اجتماعی را تقویت کنند تا دیگر از آن نمایندگانی که آقای فواد کریمی به آن‌ها اشاره کردند یعنی نمایندگان طرفدار ممولین و غارتگران به مجلس راه نیابند. باید کسانی را به مجلس بفرستند که مطمئن باشند از خواست‌های واقعی محرومان جامعه دفاع خواهند کرد.

پیرامون حملات ناروای رسانه‌های گروهی

س ۱: اخیراً بازهم در روزنامه "کیهان" و گاه بدون هیچ ارتباطی به مطلب، حملات ناروایی به حزب توده ایران می‌شود. علت این حملات چیست؟

س ۲: در هفته‌های اخیر هم‌زمان با سیل تحریکات ضد شوروی، ضد

حزب توده، ایزان و ضدفداییان خلق ایران (اکثریت)، در رادیو تهران هم روزهای یکشنبه قبل از اخبار سخنرانی‌های به اصطلاح تحلیلی درباره استعمارنو می‌شود که درحقیقت جلد دوم نوشته‌های روزنامه میزان است. آیا لیبرال‌های آمریکازده هنوز هم اهرم‌های اصلی را در دست دارند؟

ج: متأسفانه در جمهوری اسلامی وضعی پدید آمده که هرگونه امکان دفاع را از ما گرفته و درمقابل به همه مخالفین ما امکان داده‌اند که آزادانه بدون هیچ گونه پروای اخلاقی، انسانی، قانونی، حزب ما و سیاست حزب ما را مورد انواع افتراها قرار دهند. این دیگر اظهر من الشمس است. فحاشی به حزب توده ایران کار هر روزی "حجتیه"، "مجاهدین" ماواکی‌ها و قشریون بازی‌خورده است. به همین جهت پوست ما باید کلفت باشد و رفیق عزیزی هم که این سئوال‌ها را مطرح کرده است، نباید زیاد ناراحت شود. اما نکته شایان توجه این است که از چندی پیش می‌بینیم که در نوشته‌ها دیگر به فحاشی‌های عامیانه و عادی نمی‌پردازند، بلکه روش‌های زیرکانه‌تری هم به کار می‌گیرند و گاهی اوقات می‌کوشند در پوشش "تحلیل علمی" همان حرف‌ها را تکرار کنند. این یک واقعیت است و دلیلش هم شاید این است که آن فحاشی‌های علنی، خیلی بی‌مزه و بی‌نمک شده و دیگر خریدار زیادی ندارد و به علاوه برای قشری از جامعه که سعی دارد به مسائل با تفکر و تحلیل جدی برخورد کند، آن شیوه‌ها، تأثیر منفی می‌بخشد. به این جهت لازم است که حتماً متممی هم برایش به وجود بیاید که همین اشکال خیلی "علمی" و "اخلاقی" و "تحلیلی" است که اخیراً دیده می‌شود. ولی این راهم باید در اینجا اضافه کنم که گرچه در "کیهان" چنین چیزهایی دیده می‌شود، ولی آن را نباید چنین تعبیر کرد که خطر روزنامه "کیهان" در مجموع چنین است. به نظر ما به این مساله باید کمی دقیق‌تر و با حوصله و انصاف بیشتر برخورد کرد. ما نمی‌خواهیم یک بعدی برخورد کنیم و همین که در یک روزنامه سه تا مقاله پر از فحش علیه حزب ما درآمد، آن روزنامه را فحاش یا توده‌ستیز یا ارتجاعی و خط لیبرالی و غیره بنامیم. این یکی از خصوصیات کنونی رسانه‌های گروهی جامعه ما و به ویژه بخشی از رسانه‌های گروهی است که هنوز شکل سازمانی، سیاسی و عقیدتی کاملاً مشخص پیدا نکرده‌اند. مثلاً روزنامه "صبح آزادگان" یا روزنامه "جمهوری اسلامی" دیگر تقریباً شکل گرفته‌اند. یعنی مطلبی را که در این روزنامه درمی‌آید، باید به‌طور عادی نظر سازمانی دانست که این روزنامه نماینده و بیانگر آن است. گرچه در این روزنامه‌ها هم گاه مطالب کج و کوله و ضد و نقیض درمی‌آید که حتی مخالف نظر رهبری خود آن‌ها است. برخی از نمونه‌هایش را ما دیدیم. ولی درباره روزنامه‌هایی مثل "کیهان" و "اطلاعات" و مجلاتی

که به نام آن‌ها منتشر می‌شوند، و یا حتی رادیو-تلویزیون ایران نباید این طور قضاوت کرد. چرا؟ برای این که ترکیب کارکنان این‌ها ترکیب التقاطی و حشمت‌ناکی است. آش شله قلمکاری است که سرو تهش معلوم نیست. بازماندگان طاغوت هنوز در آن‌ها هستند. می‌شود با نام و نشان اسمشان را گفت: طاغوتی‌های مخفی شده که خود را جازده‌اند، عناصر مائوئیست و مجاهد و غیره که بعد از انقلاب در آن‌ها رسوخ کرده‌اند، وابستگی به خط مشخص آمریکا و لیبرال‌هایی که مدتی برای این ارگان‌ها تسلط کامل داشتند، نظیر آقای ابراهیم یزدی در "کیهان" و یا قطب‌زاده در رادیو، کسانی که توسط این‌ها در این رسانه‌ها نفوذ کرده بودند، هنوز هم هستند و در عین حال نمایندگان خط امام هم اخیراً در اینجاها راه پیدا کرده‌اند. آن‌هم با اشکال مختلفش، یعنی هم نمایندگان خط راستین امام وهم مدعیان پیروی از خط امام که به گفته آیت‌الله منتظری با تظاهر به خط امامی و اسلامی بودن خودشان را جازده‌اند و سیاست دشمن را پیاده می‌کنند.

پس ترکیب این‌ها کاملاً التقاطی است و انضباط محکمی هم در آن‌ها وجود ندارد. از این روزنامه‌ها همه چیز در می‌آید. آن قسمتی که به افترا زنی مربوط می‌شود، ما آن را به طور کلی محصول کار عناصر ضدانقلابی می‌دانیم، چون عناصر شریف انقلابی معمولاً از افترا زدن پرهیز دارند و می‌دانند که افترا زنی کار پلیدی است. افترا زدن کار دشمنان پیشرفت اجتماعی، دشمنان حق و حقیقت، دشمنان توده‌های محروم است، افترا زنی شیوه اساسی تبلیغات امپریالیسم است. مثلاً ببینید مجله "پاری ماچ"، ارگان جبهه مؤتلف امپریالیسم غرب در هفته دوم بهمن ماه ۱۳۶۰ علیه ما چه می‌نویسد:

"در جبهه دیگر حزب توده طرفدار شوروی قرارداد کرده است. موسوی خامنه‌ای رئیس جمهور، اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور و خوئی‌ها معاون مجلس از کسانی هستند که به عنوان طرفدار حزب توده شناخته شده‌اند. اگر این افراد به یک نوع توافق و اتحاد سیاسی دست یابند، طولی نخواهد کشید که ایران جزء اقطار شوروی خواهد شد. اگر روس‌ها پیروز شوند دنیا صورت دیگری به خود خواهد گرفت. نه کم‌تر و نه بیشتر ایران قادر است دومین صادرکننده نفت باشد و از لحاظ استراتژیک حساس‌ترین نقطه خلیج فارس را دارد" (همین‌جا است که الان لب مطلب می‌آید:)" این خطر آن قدر روشن است که زمان آن رسیده است که یک سؤال مطرح شود، سئوالی که

ربطی به حقوق بشر ندارد و مربوط به سیاست جنگ قدرت است: آیا از لحاظ استراتژیک، این طبیعی است که در برابر لهستان که به هر جهت جزو اقدار شوروی است، آن قدر عکس العمل نشان دهند و ایران را به کلی فراموش کنند؟ ایرانی را که آماده پذیرفتن هرجبهای هست؟ آیا زمان آن نرسیده است که از مبارزان ملی‌گرا که خواهان ایرانی آزاد و دموکراتیک هستند پشتیبانی شود؟".

ببینید چه اتهاماتی می‌زند: حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور توده‌ای است! آیت‌الله موسوی اردبیلی توده‌ای است! حجت‌الاسلام خوئینی‌ها توده‌ای است! روس‌ها می‌خواهند بیایند ایران را بگیرند! اما اصل مطلب این است که ایران می‌تواند دومین صادرکننده نفت باشد. انقلاب ایران در یک منطقه استراتژیک جهان ایجاد خطر کرده است و باید این انقلاب را شکست داد. حالا در این اتهامات، نام‌ها را که عوض کنید، می‌بینید در ماهیت امر از جنس همان‌هایی است که برخی از مدعیان پیروی از خط امام به حزب توده ایران می‌زنند که حزب توده ایران می‌خواهد پای روس‌ها را در اینجا باز کند، نفت بگیرد، به آب‌های گرم برسد و از این حرف‌ها. پس باید سرکوبش کرد، پس شوروی خطرناک‌تر است: همان چیزی که حجتیه می‌گوید، همان چیزی که برژینسکی می‌گوید، همان چیزی که در آن "نامه کارتر" به امام وجود داشت که آقا خطر عمده برای کشور شما ما نیستیم، شوروی است. این آن شیوه افترازنی امپریالیستی است، منتها این شیوه گاه خیلی خرکی و مثل نوشته‌های "پاری ماچ" از کار درمی‌آید که واقعا مفتضح است و گاه خیلی موزیانه است. "اطلاعات" در ۲ اسفند نوشته جالبی داشت که من یک جمله‌اش را می‌خوانم. می‌نویسد:

"از خصوصیات این روحیه" (همین روحیه مارک زدن)
"عدم احساس مسئولیت در اتهام زدن به دیگران است".

این واقعیت است که اصلا احساس مسئولیت نمی‌کند که این حرفی که می‌زند جرم است. اتهام زدن، افترا زدن در قانون جمهوری اسلامی ایران جرم است. ولی اعتنا نمی‌کند. چرا؟ برای این که می‌داند هیچ محکمه‌ای نیست که به این گونه جرم‌ها رسیدگی کند. امام فریاد قانون و حاکمیت قانون می‌زنند، ولی آن‌ها که مخالف حاکمیت قانون هستند، جلویش را می‌گیرند. این همه بی‌قانونی نسبت به حزب ما شده است. این همه افترا و اتهام به ما زده شده است. ما به اتکاء قوانین جمهوری اسلامی ایران ده‌ها بار تقاضای رسیدگی و محاکمه کرده و گفته ایم یک بار ما را به محاکمه بکشید. اما این کار را نمی‌کنند. برای چه؟ برای این که میدان برای اتهام زدن و فحاشی باز باشد. نویسنده "اطلاعات"

اضافه می‌کند :

"یکی از این جماعت" (جماعت افترازان) "بارها اتفاق افتاد که این یا آن فرد را نشان داد یا نشانی داد که فلان کس مارکسیست است، بهمان کس مارکسیست است. پس از چندین بار که این قضیه واقع شد به او گفتیم راستش برادر من به خودت بیشتر مشکوک شدم. مارکسیست بودن آن‌ها به من ثابت نشد ولی یک چیز ثابت شد و آن مارکسیست بودن خود تو است. مذهب تو مذهب مارک زدن است و چنین کسی را باید مارکسیست خواند."

حالا از این مارکسیست‌ها، هم توی رادیو هست، هم توی تلویزیون هست، هم توی روزنامه، کیهان هست و هم توی خود روزنامه "اطلاعات" هست. منتها جورواجور عمل می‌کنند. در این سؤال به سه نمونه تعریف حقایق اشاره شده است: یکی مقاله "مفصل" کیهان در ارتباط با عمل تحریک آمیز ضد شوروی در تظاهرات روز ۲۲ بهمن و در ارتباط با گفتار حجت الاسلام رفسنجانی. مقاله دیگر در ارتباط با مسائل حوزه علمیه است که مفسرش (البته حتما با نام مستعار) امضا کرده است: الف. عدل. در این مقاله نیز به حزب توده، ایران حمله می‌شود. در ارتباط با گفتار و رهنمود آیت الله منتظری برای حوزه علمیه قم. مورد سوم سلسله سخنرانی‌های آقای است به نام دکتر ابوالفضل عزتی که روزهای سه شنبه در رادیو صحبت می‌کند. البته اتهام‌زنی‌ها تنها به این سه مقاله منحصر نیست. این رشته سردرازی دارد. واقعیت این است که جریان وسیعی الان هم، مثل همیشه شوروی را مطرح می‌کند برای این که آمریکا فراموش بشود. حزب توده، ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) را مطرح می‌کنند برای این که ضد انقلاب فراموش شود. این جریان بسیار وسیعی است و ما در آینده هم با آن روبرو خواهیم بود.

اما اول بپردازیم به آن دو مقاله. روزنامه "کیهان" چهارشنبه ۲۸ بهمن زیر تفسیر سیاسی روز شرحی نوشته است که انسان از خواندن آن واقعا دچار حیرت می‌شود. قبل از پرداختن به این تفسیر ما اول سؤال می‌کنیم که اصولا چرا برای این تفسیرها امضا نمی‌گذارید، چون "کیهان" که یک شکل نیست، همه چیز در آن می‌بینیم: هم اخبار خارجی سراپا مجعول و دروغ و هم ارزیابی‌ها و تفسیرها و مقالاتی که واقعا جالب توجه و با ارزش است. بنابراین برای خوانندگان اهمیت دارد که بدانند مفسر کیست، چه کسی تفسیر را می‌نویسد، چه کسی این خط و چه کسی آن خط را دارد. به هر حال این مفسرخواسته است نامش را بگوید که یک دفعه همان س.ج. و م.ک. و ق.ف. و این چیزها در نیاید که ما بشناسیم و معرفی‌اش کنیم که آقا این تحلیل تو که کوچک‌ترین ارتباطی با دفاع از

جمهوری اسلامی و انقلاب ایران ندارد. این چگونه می‌تواند به نام "دفاع" از انقلاب اسلامی در روزنامه "کیهان" چاپ شود؟ انسان از خواندن این مقاله شاخ درمی‌آورد و چون امضاء مفسر زیرش نیست، آدم فکرمی‌کند که لابد به قلم آقای ابراهیم یزدی یا آقای صدر از آن لیبرال-های خط آمریکایی و یاقطب‌زاده نوشته شده است. این مقاله در واقع دفاع از پاکستان و به تمام معنی دفاع از رژیم و از نظام پاکستان با تمام خصوصیات آن است. و من به دوستان توصیه می‌کنم که اگر این تفسیر را نخوانده‌اند، حتماً یک بار به دقت آن را بخوانند. این تفسیر به این نتیجه عجیب و غریب می‌رسد که قیام مردم بنگلادش علیه حاکمیت غارتگرانی چون ضیاءالحق و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم در پاکستان غربی، قیامی که رهبری آن را شخصیت بزرگی چون مجیب‌الرحمن به عهده داشت که سال‌ها در زندان امپریالیسم انگلیس و دست‌نشانده‌های پاکستانی‌اش به سر برده بود، به "تحریک شوروی" و هندوستان که آن‌هم "دست‌نشانده شوروی" است، برپاشد. هندوستانی را که رهبران جمهوری اسلامی ما این قدر برایش احترام قائل هستند و از آن به عنوان کشور واقعا مستقل یاد می‌کنند، این آقای مفسر صاف و ساده آن را کشور "دست‌نشانده" و "زیرنفوذ شوروی" می‌نامد. می‌نویسد شوروی‌ها، روس‌ها این قیام را در بنگلادش راه انداختند و ارتش هند که زیرنظر روس‌ها بود رفت پاکستان شرقی را جدا کرد و چنین صدمه‌ای به پاکستان زد. یعنی ایشان عین گفته‌های تمام ارتجاع پاکستان و عمال امپریالیسم آمریکا در پاکستان را به عنوان نظر جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کند. آن وقت این آدم که یا فوق‌العاده آگاه است و یا خیلی خام، می‌نویسد پس از طرح این مسئله در سازمان ملل متحد نماینده پاکستان گریان از سازمان ملل متحد خارج شد. مفسر ما در این جا البته خجالت کشید بگوید که نام نماینده‌ای که گریان از آنجا خارج شد ذوالفقار علی بوتو بود و ذوالفقار علی بوتو همان شخصیتی است که به دست این آقای ضیاءالحق به دار کشیده شد و برای این به دار کشیده شد که بعدها فهمید که امپریالیسم چه بلایی بر سر پاکستان آورد. بوتو وقتی خواست در راه استقلال میهن خود از امپریالیسم آمریکا و خارج شدن از سنتو گام بردارد، به توطئه آمریکا به دست آقای ضیاءالحق به دار کشیده شد و من همین امروز در بخش اخبار خود "کیهان" خواندم که رژیم ضیاءالحق دوهزار نفر از طرفداران همین بوتو را که گریان از سازمان ملل متحد بیرون رفت، زندانی کرده است. ولی همین جاست که انسان از این همه ناشی‌گری حیرت می‌کند. این بخش اخبار خارجی روزنامه "کیهان" بارها توجه ما را به خود جلب کرده و به نظر ما در آن جا عوامل ناسالمی وجود دارند، برای این که خط قابل دقتی در این بخش اخبار

خارجی عمل می‌کند. ببینید خبر امروز "کیهان" در این مورد که تیتزش در صفحه اول هم هست چگونه است:

"دو هزار نفر در پاکستان به جرم توطئه علیه دولت دستگیر شدند."

"جرم توطئه" یعنی چه؟ یعنی روزنامه "کیهان" که این خبر را می‌دهد، برایش مسلم است که این دو هزار نفر "مجرم" هستند. بعد بلافاصله برای این که ضیاء الحق را از وضع دشوار خارج کند، از قول ضیاء الحق اضافه می‌کند:

"افراد بی‌گناه پس از انجام بازجویی آزاد خواهند شد."

آقای خبرساز! اقلاً می‌خواستی بنویسی که دو هزار نفر به اتهام توطئه علیه دولت دستگیر شدند که آن گفته دومت صحیح دربیاید. چون اگر "به جرم" دستگیر شده باشند که دیگر "بی‌گناه" تویش نمی‌تواند باشد.

به این ترتیب ما می‌بینیم که یک خطی است برای دفاع از ضیاء الحق. این خط در این مقاله از ضیاء الحق و از سیاست و رژیمش طوری دفاع می‌کند که گویا این سیاست - سیاسی است ملی و این هندوستان است که دائماً تحت تاثیر روس‌ها استقلال پاکستان را تهدید می‌کند و گویا این که ضیاء الحق و پاکستان به طرف امپریالیسم می‌روند از ناچاری است. خوب باید از ایشان سؤال کرد که آیا شما اصلاً از تاریخ خبر دارید؟ آیا شما یادتان نیست که این پاکستان پیش از آن که اصلاً مسئله افغانستان مطرح باشد، یعنی در همان زمانی که محمد ظاهر شاه بر اریکه قدرت بود، این پاکستان عضو سنتو بود و یارانش در سنتو عبارت بودند از "اعلی‌حضرت" شاه آریامهر سرنگون شده، ایران و ترکیه که هر چند گاه یک کودتا در آن می‌شود و هر وقت زمام دارانش بخواهند گامی در جهت استقلال و در جهت خواست‌های مردم بردارند، آمریکا یک کودتای نظامی نظیر کودتای ۲۸ مرداد در آن به راه می‌اندازد؟ آیا شما فراموش کرده‌اید که پیش از این جریان افغانستان، پاکستان از مهره‌های مهم سیاست امپریالیسم جهانی بود. و تنها زمانی که عضویت خود را در سنتو کمی ضعیف کرد، در دوران همان نماینده گریان یعنی ذوالفقار علی بوتو بود و به همان جرم هم آقای ضیاء الحق او را به دار کشید؟ آیا این آقا اصلاً شنیده که آمریکا ۳/۵ میلیارد دلار اسلحه مجانی به پاکستان داده و این کار را هم البته برای خمس و زکوة نمی‌کند؟ آیا واقعا او تصور می‌کند که آقای ریگان رهبر آمریکا مسلمان شده و این ۳/۵ میلیارد دلار اسلحه را برای ادای دین و خمس و زکوة به پاکستان - جمهوری "طرفدار اسلام" - می‌پردازد؟ آیا مسافرت بی‌دریبی هیگ و کارینگتون و خانم تاجر و ژنرال اورن و غیره به پاکستان فقط برای آشامیدن آب‌های گرم اقیانوس هند است؟ تعجب‌آور

است که "کیهان" چطور به این مطالب ساده توجه ندارد و یک دفعه در خود این روزنامه مقاله‌ای می‌آید که به کلی از مقوله دیگری است. مثلا در همین "کیهان"، روز شنبه ۱ اسفند، باز هم دریک "تفسیرسیاسی" زیر عنوان "پنتاگونیسیم" مقاله‌ای آمده (البته این مفسرسیاسی نمی‌تواند آن مفسرسیاسی باشد) که می‌گوید:

"نمودی آشکار از سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا جهت

میلیتاریزه کردن هرچه بیشتر خاورمیانه، خصوصا حوزه

خلیج فارس". "این نظامی‌گری افسارگسیخته که هدفی

جز سرکوب و مبارزه رو در رو با انقلاب اسلامی ایران و

سایر جنبش‌های رهایی‌بخش اسلامی منطقه دنبال نمی‌کند".

حالا این دو مطلب را با هم مقایسه کنید. آمریکا کشورهای منطقه را

میلیتاریزه می‌کند و هدف اساسی این میلیتاریزه کردن هم نه افغانستان

است، نه "خطر روس" است، نه وصیت پطرکبیر است، نه آب گرم است

و نه آب سرد، بلکه انقلاب اسلامی ایران است. خوب، آیا این سه

میلیارد ونیم اسلحه مجانی به پاکستان جزو این "میلیتاریزه کردن" و این

"نظامی‌گری افسارگسیخته" برای "مبارزه" رودر رو با انقلاب اسلامی

ایران نیست؟ دولشکر پاکستان که از عربستان سعودی - مرکز تحریکات

کنونی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران - حمایت و حفاظت می‌کنند

و مدافع منابع نفت عربستان سعودی برای آمریکا هستند، از وسائل این

مبارزه و نقشه میلیتاریزه کردن و سرکوب جمهوری اسلامی ایران نیست؟

تعجب‌آور است که روزنامه "کیهان" دریک تفسیر این و در تفسیر دیگر

آن را می‌گوید: در این تفسیر دوم می‌نویسد:

"مسئله اساسی اینجاست که آمریکا امروز دیگر تحت

عنوان "خطر سرخ" وابستگی‌اش را گرد نمی‌آورد و این

واقعۀ مهمی است، بلکه دقیقا تحت عنوان "خطر انقلاب

اسلامی" شورای همکاری‌های نظامی و کمیته‌های مشترک

نظامی و روابط نظامی و... ایجاد کرده".

برای همین است که آقای اورن می‌رود پاکستان، آقای ضیاء الحق

می‌رود عربستان و برای همین است که ارتش پاکستان از عربستان سعودی

نگهداری می‌کند و آمریکا ۳/۵ میلیارد دلار اسلحه مجانی به پاکستان

می‌دهد. ولی همه این‌ها برای آن مفسر روزنامه "کیهان" وجود خارجی

ندارد. ما خوشحال هستیم که مقامات مسئول جمهوری اسلامی، آنقدر

ساده‌نگر نیستند و تحلیل‌های خیلی "سیاست مدارانه" این آقای مفسر

را جدی نمی‌گیرند و به خطرات و تهدیدهای گوناگونی که از سوی آمریکا،

متحدانش متوجه انقلاب ماست، توجه دارند. من در این ارتباط -

گفته‌های از آقای رمنجانی که نظر شورای عالی دفاع هم هست، اشار

می‌کنم. در تاریخ ۱ اسفندماه ۱۳۶۰ آقای رفسنجانی در پایان کارشورای عالی دفاع گفت:

"مسئله دیگر گزارشاتی بود راجع به این که احتمالا عمال آمریکا بخواهند در گوشه و کنار و درمرزها و مخصوصا مرزهای جنوب شیطنتهایی کنند و مزاحمت‌هایی ایجاد بکنند که به آن رسیدگی کردیم. طبعا ممکن است عمال آمریکا گاهی حرکتی انجام دهند اما ما انتظار داریم سرنوشت عراق برای آنها عبرت باشد."

آقای مفسر! ببینید رئیس مجلس شورای اسلامی ایران و نماینده امام در شورای عالی دفاع می‌گوید: "عمال آمریکا می‌کوشند در گوشه و کنار و درمرزها و مخصوصا مرزهای جنوب شیطنتهایی بکنند". یعنی غیر از مرزهای جنوب جاهای دیگری هم خطر وجود دارد.

باری، این که من گفتم فحاشی به حزب توده ایران دیگر قافیه شده، یک واقعیت است. مقاله دیگر کیهان که روز ۹ اسفند منتشر شد، اصلا مربوط است به حوزه علمیه قم و مسائلی در آنجا می‌گذرد که کوچک‌ترین ارتباطی به حزب توده ایران ندارد. اما نویسنده که باز همان آقای الف. عدل است، همین‌جوری کشکی به حزب توده ایران حمله می‌کند. می‌گوید:

"به همان ترتیب نیز هیچ یک از موافقان جمهوری اسلامی را نیز نمی‌توان به عنوان مثال عرضه کرد که شوق زده و یا غریب‌زده باشند و اگر احزاب و گروه‌هایی زیر این علم و کتل سینه بزنند به واقع جز یک دروغ بزرگ برای کسب حیثیت مردمی و نفوذ در ارکان مختلف انقلاب و لاقبل مورد سؤال قراردادن جمهوری اسلامی و بالاخره چیزی جز یک شگرد سیاسی نمی‌باشد. حزب توده و اعوان و انصارش از این دسته‌اند."

خوب، آقای مفسر مفتری، شما که احکام به این سگینی را که هر کدامش مطابق قوانین جمهوری اسلامی جرمی بزرگ محسوب می‌شود، صادر می‌کنید، آیا به خودتان زحمت داده‌اید که یک بار، یک ساعت هم شده بنشینید با یکی از مسئولین حزب توده ایران صحبت کنید و نشان دهید که چه دلیلی برای صحت گفتار خودتان دارید؟ شما که نشریات ما را نمی‌خوانید چطور به خودتان اجازه چنین اتهامی را می‌دهید؟ راستی که عنوان "مارکیست" - اصطلاحی که همکاران سرمقاله‌نویس "اطلاعات" به کار برده، چه اندازه در مورد شما صادق است. ما امیدواریم که این مفسر محترم حاضر شود لاقبل یک بار درباره این اتهامات و افتراآت با ما به گفت و گو بنشیند تا ما متن آن را پیاده کنیم و این متن در روزنامه

"کیهان" و یابه صورت ضمیمه آن منتشر شود. ولی مطمئنیم که این پیشنهاد ما هم مثل چندین نامه‌ای که ما در پاسخ اقترای "کیهان"، برای آن روزنامه فرستاده و به موجب قوانین جمهوری اسلامی ایران، خواستار درج آن در "کیهان" شده‌ایم، بی‌جواب خواهد ماند. این بار هم این آقایان به اتکا قدرتی که در تمام نهادها دارند و می‌دانند که هیچ قانونی الان در این کشور از کسانی که آماج افترا و تهمت قرار می‌گیرند، بخصوص اگر پیرو سوسیالیسم علمی، عضو حزب توده ایران باشند، دفاع نمی‌کند، حتماً به پیشنهاد ما توجهی نخواهند کرد و در شماره‌های آینده فحاشی را یکی دو درجه دیگر هم شدیدتر خواهند کرد.

و اما مسئله دیگری که باید به آن بپردازیم گفتارهای رادیویی عجیب و غریب آقای دکتر ابوالفضل عزتی است که الان چند هفته است در روزهای یکشنبه، از ساعت یک تا دو بعد از ظهر از رادیو پخش می‌شود. ایشان به عنوان یک "محقق و تحلیل‌گر" در آنجا صحبت می‌کنند. اگر تحلیل ایشان را درباره استعمار نو دقیقاً مورد توجه قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که وی در واقع سمت‌گیری کاملاً مشخصی در این جهت دارد که شوروی و سوسیالیسم جهانی مطرح شود تا آمریکا از زیر ضربه اصلی خارج شود. درست است که در این "تحلیل" آمریکا هم در صف امپریالیست‌ها قرار می‌گیرد، ولی تمام "تحلیل"، شنونده را به این نتیجه می‌رساند که گویا خطر عمده برای بشریت محروم عبارت است از وجود سوسیالیسم در جهان. ایشان می‌خواهد ثابت کند که آقا روابط کشورهای مثل ویتنام، مثل کوبای انقلابی، مثل تمام کشورهای "دنیای سوم" که با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی روابط دوستانه دارند و تنها با کمک آن‌هاست که در مقابل امپریالیسم آمریکا مقاومت می‌کنند و استقلال سیاسی و اقتصادی خودشان را به وجود می‌آورند، این‌ها همه شان درست مثل مصر و شیلی و اندونزی و پاکستان و ایران دوران آریامهر هستند و تنها با قیام علیه کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی می‌توانند آزادی و استقلال واقعی به دست آورند.

خوب، یادمان هست که آقای کارتر و آقای برژینسکی هم هیچ چیز دیگری اصلاً نمی‌خواهند. تنها این را می‌خواهند که در کشورهای "دنیای سوم" که با کشورهای سوسیالیستی روابط دوستانه دارند، علیه این روابط دوستانه قیام شود. هیچ چیز دیگر نمی‌خواهند و از این که به آمریکا هم فحاشی داده شود، ابایی ندارند، چون ما می‌دانیم که دیگر دفاع از آمریکا آن طوری که لیبرال‌ها در دوران حکومت موقت جلوه می‌دادند که گویا آمریکا دوست ملت ایران هست و ما هم با آن روابط دوستانه داشتیم و می‌خواهیم ادامه دهیم، دیگر خریدار ندارد. پس حالا که جو چنین است، باید آمریکا را مورد حمله قرار داد و برایش

"شریکی" پیدا کرد که فشار این حمله کم تر شود. البته این شیوه به هیچ وجه نو نیست، سابقه دارد. من یک داستانی یادم هست از یکی از این جوجه مائوئیستهای سازمان به اصطلاح "انقلابی" که پایش همان "حزب رنجبران" و "اتحادیه" کمونیستها شد. این مائوئیست ساواکی شده یا ساواکی مائوئیست شده، نامش فولادی بود. بعدها فاش شد که این فرد با ساواک همکاری دارد و ساواک به او پیشنهاد کرده بود برای دفاع از کشفد راسیون و گروهکهای مائوئیست مجله‌های در اروپای غربی منتشر کند. به او توصیه کردند در این مجله هر چه می‌خواهی علیه شاه و آمریکا بنویسی به شرط این که دوتا مقاله پراز فحش و توهین نسبت به شوروی و حزب توده ایران هم درس داشته باشی. بقیه‌اش آزادی، هر چه می‌خواهی علیه شاه بنویسی آزادی. پول در اختیارت می‌گذاریم. او ملاقات خودش را با آن سرهنگ ساواک که از ایران آمده بود و برای آن که خیلی مخفی باشد توی ترن طی مسافرتی از مونیخ به کلن همدیگر را ملاقات کردند، به تفصیل شرح داد. حالا هم در اینجا همین جور است. عده‌ای دست‌باز دارند که خوب به آمریکا هم فحش بدهند. آمریکا را هم بگو، اشکالی ندارد، چون نمی‌شود نگفت، ولی یادت نرود که حتما بعدش بگو مرگ بر شوروی - مرگ بر فدایی - مرگ بر توده‌ای. یکی از نمونه‌های بارز این امر، اگر خاطرتان باشد، آن نماینده اول اقلیت کلمبی در ایران است که معلوم شد. صهیونیست است. مجلس به درستی اعتبارنامه‌اش را رد کرد. این شخص در آخر صحبت خودش گفت بسیار خوب مرگ بر آمریکا ولی پنج دفعه مرگ بر شوروی و مجلس را ترک کرد. نمونه این‌ها همین است. یک مرگ بر آمریکای مختصر می‌گویند ولی تمام تحلیل عبارت است از این است که آقا "خطر عمده" عبارت است از "خطر" کشورهای سوسیالیستی و کشورهایی که دوست کشورهای سوسیالیستی هستند. گفتارهای این آقا را بشنوید، مطالب خیلی جالبی دارد. می‌خواهد خیلی علمی بیان کند که استعمارنو چیست؟ می‌آید می‌گوید که استعمار نو را اصلا شوروی خلق کرده است تا سیاست خود را بیوشاند. بعد می‌آید از خصوصیات استعمارنو می‌گوید که یکی از آن‌ها این است که این‌ها در کشورهای "دنیای سوم" صنایع مونتاژ را رواج می‌دهند و توسعه می‌دهند. بعد صنایع مونتاژ را یکی یکی نام می‌برد که همماش از آمریکا و انگلیس و آلمان غربی است. شما این گفتار را بشنوید. می‌بینید به طور ناشیانه‌ای یک‌هو درگلمی‌مانند. چون یک نمونه نمی‌تواند بدهد که کشوره‌های سوسیالیستی در ایران و یا در کشور دیگری صنایع مونتاژ درست کرده باشند. مطلبی را که خیلی باحرارت شروع کرده بود، فوری درز می‌گیرد و پشتش شروع می‌کند به فحش دادن به سوسیالیسم.

این آقای ابوالفضل عزتی آن‌طور که ما شنیده‌ایم تحصیل کرده؟

انگلیس است. از گفته‌ها و تحلیل‌های "ما فوق علمی" ایشان هم این طور می‌شود استنباط کرد که خمیرمایه‌اش از همان طرف‌هاست. تکرار این‌ها هم از نوع همان مطالبی است که مثلا از فلسفهٔ پوپر به نام فلسفهٔ اسلامی در بحث‌های تلویزیونی از سوی آقای سروش مطرح می‌شود. یعنی قالب زدن شبه‌تئوری‌ها و شبه‌تحلیل‌های ساخته و پرداختهٔ امپریالیسم تبلیغاتی که گاه قیافهٔ خیلی "دانشمندانه" و "سیاست‌آبانه" دارند و آن‌ها را به جای تئوری‌ها و تحلیل‌های واقعی دربارهٔ انقلاب ایران عرضه می‌دارند تا به اصطلاح قابل پذیرش باشند. ضمنا همان‌گونه که محتوای داروهای تلخ را با یک روکش شیرین می‌پوشانند، روی این شبه‌تئوری‌ها هم یک روکش اسلامی می‌کشند و آن را به نام "شناخت اسلام انقلابی" که هدفش درست شکستن این فرهنگ و تحمیل سلطهٔ فرهنگی امپریالیسم بر کشور ما است، جا می‌زنند. البته تعداد این نوع تحلیل‌های خیلی "عالمانه" و "سیاستمدارانه" در رادیوی ایران یکی دوتا نیست و این مسلما محصول همان التقاطی است که با کمال تاسف در کادر اداره‌کنندهٔ این رسانه‌های گروهی وجود دارد.

یکی از نکات جالب همین تحلیل آقای ابوالفضل عزتی، بحث مفصلی است در این باره که گویا امپریالیسم آمریکا پیش از جنگ جهانی دوم اصلا امپریالیست نبوده است. با این تحلیل باید به این نتیجه رسید که قبل از جنگ جهانی دوم کشورهای آمریکای لاتین همه در کمال استقلال زندگی می‌کرده‌اند و ایالات متحدهٔ آمریکای شمالی در آنجا اصلا کوچک‌ترین تاثیری نداشته است و یا تنها کمک‌های انسان دوستانه می‌کرده است. محرومیت و اسارت این قارهٔ بزرگ که زیر سلطه و چکمهٔ امپریالیسم آمریکا بدبخت‌ترین دوره‌های زندگی خودش را گذرانده اصلا برای این آقای عزتی وجود خارجی نداشته است. با تمام صراحت می‌گوید: آقای آمریکا قبل از جنگ دوم جهانی امپریالیست نبوده است و بعد از جنگ دوم جهانی است که می‌آید و امپریالیست می‌شود. خاصیت امپریالیستی را از اروپای غربی از آلمان و انگلیس و از این‌ها می‌گیرد، نه از ماهیت غارتگرانهٔ رژیم اقتصادی خویش. به موازات این ادعای عجیب، این آقای تحلیل‌گر اعلام می‌کند که ماهیت دولت شوروی سوسیالیستی همان ماهیت امپریالیسم غرب است و با هم ساخته‌اند و دنیا را تقسیم کرده‌اند. یعنی واقعا تکرار لاطا ثلاثی که ده سال پیش مائوئیست‌های چینی که امروز همدست امپریالیسم جهانی هستند، به خورد مردم ناآگاه دنیا می‌دادند. یک‌دسته‌گل با هم بزرگ تحلیل‌گر ما این حکم است که گویا کشورهای سوسیالیستی و یا لاقلا اتحاد شوروی مانند امپریالیست‌های غربی مواد خام کشورهای در حال رشد را غارت می‌کنند. آقای تحلیل‌گر بی‌پروایی را تا آنجا گسترش می‌دهد که مدعی می‌شود اتحاد شوروی مانند آمریکا

منابع نفتی کشورهای دیگر جهان را غارت می‌کند. منابع تمام خلیج فارس، آمریکای لاتین و تمام کشورهای نفت‌خیز را که آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای غربی غارت می‌کنند، ذکر میکند، اما درباره اتحاد شوروی یک نمونه هم نمی‌تواند ارائه دهد. فقط ادعا می‌کند. آقای "تحلیل‌گر" این‌طور حساب میکند که با بهره‌گیری از اعتبار و نفوذ حاکمیت انقلابی ایران که دستگاه پرهزینه پخش رادیو را بلاعارضه در اختیارش گذاشته‌اند، حق دارد بزرگ‌ترین دروغ‌ها را به شنوندگان کم‌آگاه خود القاء کند. هر فردی که حتی به طور سطحی با آمار اقتصادی جهان آشنا باشد می‌داند که اتحاد شوروی بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان و یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت است نه تنها به کشورهای سوسیالیستی بلکه به بسیاری از کشورهای "دنیای سوم". علی‌رغم این واقعیت آشکار آقای عزتی - پهلوان یک‌تاز رادیو تهران ادعا می‌کنند که شوروی و آمریکا مثل همدیگر نفت "دنیای سوم" را غارت می‌کنند. ادعا می‌کند، برای چه؟ برای این که کس دیگری نیست که بیاید بگوید آقای ابوالفضل عزتی این حرفی که شما می‌زنید دروغ است. شوروی نفت به تمام دنیای سوم می‌دهد، به هندوستان، ویتنام، کوبا و کشورهای سوسیالیستی نفت می‌دهد. این پرسش مطرح می‌شود که چرا آقای عزتی و نظایر ایشان که کلیدهای مهم دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی ایران در دست‌رسان قرار می‌گیرند، این‌گونه ناشیانه و بی‌پروا حقایق و واقعیات را وارونه می‌سازند؟ هدف اینان مشخص است. این‌ها می‌کوشند با لجن پراکنی به دستاوردهای انقلاب‌های آزادی‌بخش ضد سرمایه‌داری جهان و به جبهه جهانی ضد-امپریالیستی که کشورهای سوسیالیستی مهم‌ترین سنگر آن را تشکیل می‌دهند، به مردم این‌طور بقبولانند که بابا دنیای امپریالیستی آن‌قدرها هم بد نیست - و یا به گفته تاریخی امام خمینی، "شوروی را مطرح می‌کنند تا آمریکا منسی شود".

۱۳۶۰/۱۲/۱۰



www.iran-archive.com



حزب توده ایران

بها ۳۵ ریال